

مهاجرت نخبگان در نظرخواهی از دانشوران

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال چهارم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۸۰ • شماره مسلسل ۱۲

مقدمه

فهم معنا، چرایی و تبعات مهاجرت نخبگان، از زیان خود نخبگان مناسب‌تر است. آنان که هر روز، معادلات قرار و یا مهاجرت را تمرین می‌کنند، بهتر از هر کس دیگر به ریشه‌ها و پیامدهای این امر واقفند. آنان نه فرار را می‌پسندند و نه از قرر بدون تولید دل‌خوشی دارند؛ همگی یکصدا از نابسامانی شرایط اجتماعی و معیشتی سخن می‌گویند و این که ازوای نخبگان، صورت پنهان مهاجرت نخبگان است. ابتدا خیال می‌کردیم که آنان در پاسخ به پرسشهای ما به برخی دلایل کلی و کلیشه‌ای خواهند پرداخت اما در جریان کار به نکات ظریف و دقیقی برخوردیم که عزم ما را در پردازش مسایل نخبگان این مرز و بوم دوچندان کرد. آنچه در بخش «نظرخواهی از دانشوران» این شماره می‌خوانید قسمت اول گفتگوی «فصلنامه مطالعات راهبردی» با طیف مهم و مؤثری از نخبگان علمی - اجرایی کشورمان می‌باشد. مشی فصلنامه در انجام مصاحبه‌ها و ارسال پرسشنامه، رعایت بیطرفی کامل بوده است، بدین امید که بتواند ظرفیت و پیام این سرمایه‌های عظیم انسانی را در جامعه منعکس نماید.

نخبگان و استادان ذیل به پرسشهای ما پاسخ گفتند که بدین وسیله از آنان تقدیر می‌شود:

- ۱- دکتر محسن رنانی رییس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
 - ۲- آقای حسین ابراهیم‌آبادی مدیر دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات فناوری
 - ۳- دکتر بیژن اسدی عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی
 - ۴- آقای سیدکمال حسینی معاون سردبیر مجله اقتصاد ایران
 - ۵- دکتر محسن خلیلی عضو هیأت علمی پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی
 - ۶- دکتر غلامرضا ذاکر صالحی عضو هیأت علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
 - ۷- دکتر مجتبی عطارزاده عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان
 - ۸- دکتر موسی غنی‌زاد عضو هیأت علمی دانشگاه صنعت نفت
 - ۹- دکتر سیدمحمدنجاتی حسینی مدرس دانشگاه و پژوهشگر مرکز تحقیقات شهری وزارت کشور
- آن چه در پی می‌خوانند پاسخهای این اندیشه‌مندان به پرسشهای فصلنامه است.



فصلنامه: آقای دکتر رنانی! به اعتقاد شما، چرا در خلال سالهای اخیر، با وجود تأکید فراوان بر اهمیت نیروهای فکری، بسیاری از مغزهای خلاق و مولد کشور مهاجرت کرده‌اند؟

● دکتر رنانی: این پدیده علل متفاوتی می‌تواند داشته باشد، از آن جمله: الف) اهمیت و ارج نهادن به سرمایه‌های فکری را باید در سیره عمل نشان داد و نه در شعار و حرف، متأسفانه در سالهای اخیر فرآیند عمومی مدیریت و فضای عمومی کشور به سوی کاهش انگیزه‌های صاحبان اندیشه سیر کرده است. ب) استفاده کارآمد از سرمایه‌های کشور (شامل سرمایه‌های مادی و فکری) در چارچوب عقل‌ایزاری انجام می‌پذیرد. عقل‌ایزاری، عقل‌حسابگری است که انسان را به سوی استفاده از بهترین (کم هزینه‌ترین، سریع‌ترین، مطمئن‌ترین و...) ابزار برای دست‌یابی به اهداف معین رهنمون می‌سازد. عقل‌ایزاری، همان عقلی است که مردم معمولاً در زندگی رقابت‌آمیز روزمره از آن استفاده می‌کنند. ج) عقل‌ایزاری تنها زمانی به خوبی و درست کار می‌کند که پیشاپیش، «عقل معنی‌داری» انسانها، ورود به فعالیت و دست‌زدن به اقدام را توجیه کرده باشد. وقتی عقل معنی‌داری اصل اقدام و فعالیت را توجیه کرد آن‌گاه عقل‌ایزاری به جستجوی بهترین روش اقدام خواهد کرد. اگر فعالیت‌های مختلف اجتماعی را ورود به عرصه بازی بدانیم، عقل معنی‌داری، ابتدا توجیه می‌کند و ورود به این بازی «معنی‌دار» است، آن‌گاه فرد پس از ورود به بازی با عقل‌ایزاری می‌کوشد بهترین نتیجه را از بازی بگیرد. د) عقل‌ایزاری زمانی بهترین نتیجه را می‌گیرد و فعال عمل خواهد کرد که اطلاعات کافی باشد و نااطمینانی اندک، اما عقل معنی‌داری تنها در یک فرآیند تاریخی توجیه‌پذیر است. برای توجیه عقل معنی‌داری انسانها به این معنی که آنها بپذیرند که وارد بازی اجتماعی شوند و حاضر شوند سرمایه‌های مادی و فکری خود را در یکی از راههای موجود در جامعه به کار اندازند، باید ارزشهای عام انسانی در جامعه مستقر و مقبول و مورد احترام باشد. باید فرصتهای اجتماعی که در پیش روی انسانهاست برابر باشد باید گستره انتخابهای افراد محدود نباشد. آئینده روشن و قابل برنامه‌ریزی باشد و حرکت عمومی و محیط زندگی، برای فرد، قابل قبول و مثبت ارزیابی شود. در غیر این صورت، زندگی و فعالیت در جامعه برای فرد معنی‌دار نخواهد بود (پ) متأسفانه در سالهای پس از انقلاب، جز دوران

اولیه، حرکت‌های عمومی سیاسی و اجتماعی عموماً به سوی ابهام‌آمیز شدن فضای زندگی اجتماعی، مخدوش شدن حریم ارزش‌های انسانی، محدود شدن حوزه انتخاب‌های فردی، کاهش برابری فرصتها و نیز پیش‌بینی‌ناپذیر شدن روندهای سیاسی اجتماعی و بنابراین غیرقابل برنامه‌ریزی شدن زندگی انسان‌های متفکر، مستقل و صاحب شخصیت شده است. در چنین شرایطی طبیعی است که سرمایه‌های فکری احساس خفتگی و خفگی و بی‌ثمری خواهند کرد بنابراین عقل معنی‌داری آنها برای ماندن و ادامه فعالیت در ایران توجیه نمی‌شود. فرار مغزها حاصل از دست رفتن معنی‌داری تحولات محیط پیرامون برای آنهاست.

فصلنامه: آیا تصور می‌کنید توسعه پایدار و همه‌جانبه کشور، از

قبل مهاجرت نخبگان چقدر متضرر می‌شود؟

● دکتر رناتی: توسعه همه‌جانبه و پایدار حاصل رشد هماهنگ مثلث توسعه است. این مثلث دارای سه ضلع است، دانش، رشد و ابزار. سرمایه‌هایی که این سه ضلع را بسط می‌دهند عبارتند از:

- ۱- سرمایه‌های مادی ضلع ابزار (تکنولوژی) را بسط می‌دهند.
- ۲- سرمایه‌های فکری ضلع دانش (تکنولوژی) را بسط می‌دهند.
- ۳- سرمایه‌های سازمانی و نهادی، ضلع روش را بسط می‌دهند.

این سه ضلع را می‌توان در قالب یک مثلث نشان داد:



فرار مغزها، یعنی فرار سرمایه‌های فکری که ضلع دانش بسط می‌دهند. بنابراین ضلع دانش در مثلث توسعه رو به کوچک شدن می‌رود آن‌گاه ابزارهای تکنولوژیک هر اندازه که با سرمایه‌های مادی (به کمک درآمد نفت) افزایش یابد، معلوم نیست مساحت مثلث توسعه افزایش یابد. بنابراین، فرار مغزها تناسب اضلاع مثلث توسعه را به هم می‌زند و اصل توسعه را مختل می‌کند.

فصلنامه: با توجه به روند فزاینده فرار مغزها و انزوای اذهان،

وضعیت فراروی ایران را طی دهه آتی چگونه برآورد می‌کنید؟

● دکتر رناتی: ایران در سال‌های آتی لازم است و عملاً مجبور است به فرآیند جهانی شدن بپیوندد. حلقه واسطی که این پیوند را محقق می‌سازد، نیروهای تحصیل کرده‌ای هستند که توان

برقراری ارتباط فکری و زبانی در حوزه‌های مختلف را با دنیای بیرون دارند. فرار مغزها باعث می‌شود تا نیروهایی که توان برقراری پیوند منطقی و قابل اعتماد با دنیای بیرون را دارند، از دست بروند. آنگاه ایران در شرایطی که مملو از اطلاعات ناقص و عدم اطمینان و عدم اعتماد است به فرآیند جهانی شدن می‌پیوندد و در چنین شرایطی هزینه‌های اضافی زیادی بر جامعه تحمیل می‌شود.



فصلنامه: جناب دکتر؛ با توجه به تحقیقات وسیعی که در خصوص

«مهاجرت نخبگان» انجام داده‌اید، ریشه‌های بنیادی مهاجرت نخبگان

فکری - اقتصادی کشورمان را چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

● ذاکر صالحی: پدیده فرار مغزها یا مهاجرت نخبگان برای جامعه ما پدیده جدیدی نیست. در کنفرانسی که در سال ۱۳۴۶ در تهران با مشارکت کشورهای ترکیه و پاکستان برگزار شد به این نکته اشاره شده بود که پدیده فرار مغزها در ایران مسأله جدیدی نیست! و علت بروز این پدیده امکانات و جاذبه‌های فراوانی است که کشورهای بزرگ صنعتی برای نخبگان فراهم نمودند. آن چه امروز برای ما مهم است تبیین حدود و نفوذ این پدیده و ویژگیهای خاص موج جدید مهاجرت نخبگان است. به ویژه آن که در موج جدید با ابعاد و جلوه‌های پیچیده و متنوعی از آن مواجه‌ایم. یک بعد از پدیده، مسأله «فرار همگان» است. در سالهای اخیر مهاجران ایرانی را فقط نخبگان علمی و دانشگاهی تشکیل نمی‌دهند بلکه طیف وسیعی از متفکران، نویسندگان، روزنامه نگاران، حقوقدانان، صنعتگران، هنرمندان، پزشکان، مخترعان، بازرگانان، جوانان بیکار و... را دربرمی‌گیرد. جلوه دیگر این پدیده «مهاجرت پنهان» است. بدین صورت که پژوهشگران ایرانی در قالب شبکه‌های اطلاع رسانی بین‌المللی با بیگانگان همکاری می‌کنند اما انگیزه‌ای برای مشارکت در پروژه‌های ملی ندارند.

شکل دیگر و پیچیده‌تر مسأله، پدیده «مهاجرت به درون» است که نوعی فرار از متن به حاشیه و از حاشیه به فرا حاشیه است. این در حاشیه قرار گرفتن خود محصول سرخوردگی، ناکامی، احساس محرومیت و کاهش اعتماد و امید به آینده است که ازوای نخبگان را در پی دارد. برای تبیین علمی این پدیده متأسفانه نظام آماری مشخصی در ایران وجود ندارد. دلیل این مسأله روشن است زیرا در ایران طرحهای مهاجرت برنامه‌ریزی شده نداشته‌ایم لذا نیازی به تهیه آمارهای

روزآمد احساس نشده است. اما همین آمارهای ناقص که عمدتاً به دست مراجع بین‌المللی تهیه شده است نشان می‌دهد که ایران در زمره کشورهای عمده مهاجر فرست بوده و مهاجران ایرانی از نظر سطح تحصیلات و تخصص نیز از کیفیت بالایی برخوردار هستند.

برای روشن شدن علل و عوامل بروز این پدیده می‌توان از انگوهای نظری مختلف کمک گرفت. الگوی نخست، «نظریه محرومیت» است که ریشه مهاجرت بین‌المللی را محرومیت از هدفهای با ارزشی می‌داند که در نظام محلی قابل دسترسی نیست. الگوی دوم، «نظریه مرکز - پیرامون» است که علل مهاجرت و فرار مغزها را در فقدان تقاضای مؤثر اقتصادی در کشورهای پیرامونی می‌داند. الگوی سوم «نظریه نوسازی» است. این دیدگاه عامل مهاجرت را در شکاف بین جامعه سنتی و مدرن و پیامدهای آن جستجو می‌کند. الگوی چهارم یا «نظریه اجتماعات پژوهشی»^۱ بیان می‌کند که دانش در یک فرآیند گروهی با شکل‌گیری مناسبات منحصر به فرد خلق و تولید می‌شود. این مناسبات از آن‌جا که در پیوند با مجموعه‌های انسانی و تکنولوژیک خاص متولد می‌شوند موجب می‌شود اجتماعات پژوهشی قابل مشابه‌سازی نباشد. از این‌رو پژوهشگران در صورت فقدان شکل‌گیری این مناسبات به سمت فضاها و مجامع علمی بیرون کشانده می‌شوند تا هویت خود را حفظ و استمرار بخشند.

الگوی دیگر برای توضیح و تبیین علل و عوامل این پدیده «نظریات جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ» است. و در نهایت نظریه «نظام آموزشی اقتباس» است که ریشه‌های پدیده را در فقدان ارتباط آموزش‌ها با نیازهای جهان کار می‌داند.

از طرفی نظریات دینی (خصوصاً اسلام) دیدگاه کاملاً متفاوتی نسبت به مهاجرت دارند. در اسلام مهاجرت همبای جهاد و مقدمه آن تلقی شده است و مهاجر برای کشف کشتزارهای تازه و گشایش و وسعت دست به هجرت می‌زند (یجد فیہ مراغماً کثیرةً و سعۃً) و در صورتی که برای پلکان پیشرفت و ترقی او موانعی در مبدأ وجود داشته باشد و از مهاجرت امتناع کند مورد بازخواست الهی واقع می‌شود (نساء ۹۷)

به هر ترتیب علل و عوامل مهاجرت محصول واکنش نوآورانه نخبگان نسبت به مجموعه‌ای از شکافها و عدم تعادلها در حوزه اقتصاد، فرهنگ و سیاست است. این شکافها دربرآیند ترکیب سه گروه از عوامل خود را نشان می‌دهند. گروه اول، ویژگیهای فردی مهاجر است. گروه دوم شکافهایی که محصول شرایط اجتماعی و اقتصادی داخلی است و گروه سوم نظام بین‌المللی و تأثیرات آن است:

(نظام بین الملل) C + (شرایط اجتماعی - اقتصادی) B + (ویژگیهای فردی) A
 اما عوامل مربوط به حوزه سیاست‌گذاری، در رأس آنها سیادت نظام اداری بر نظام علمی در کشور است. این معضله از بدو پیدایش نظام اداری در ایران که نظامی تقلیدی، متصلب و غیرکارآمد است وجود داشته است و همین نظام اداری یکپارچه در مراکز علمی و دانشگاهها نیز پیاده شده است. اگر بتوانیم این سیادت نابجا را بشکنیم و معکوس کنیم و نظامهای اداری، مالی و پشتیبانی را در خدمت هدفها و برنامه‌های علمی قرار دهیم و به تعبیری نظام علمی بر نظام اداری و مالی سیادت کند آن وقت اسباب دلگرمی اهل علم را فراهم کرده‌ایم.

حل این مشکل در گرو پیگیری جدی برنامه تحول اداری در سراسر کشور است که در بخشهای دانشگاهی باید به استقلال دانشگاهها بیانجامد. عدم پیگیری این سیاست موجب تصلب ساختار اداری و عدم گشایش ظرفیتهای مشارکتی در نظام تصمیم‌سازی و کاهش وجاهت نظام کارشناسی در کشور شده و ضربات روانی، فرهنگی و سیاسی جبران‌ناپذیری را بر کشور وارد نموده است. بسیاری از عواملی که به متولذ فرار مغزها مرتبط دانسته می‌شود می‌تواند ذیل عواملی از قبیل قرار گیرد: عدم اطمینان به آینده، نواقص نظام آموزشی، وجود ذهنیت‌های منفی علیه دانشگاهیان، وجود موانعی در جریان آزاد اطلاعات و...

فصلنامه: در شرایط فعلی، آیا مهاجرت نخبگان باعث گردش
 استعدادها و شکار اطلاعات می‌شود یا این که زمینه ضعف و زوال را
 فراهم می‌آورد؟

● ذاکر صالحی: پاسخ به این سؤال مشکل است؛ در این زمینه دو دیدگاه کلی وجود دارد: دیدگاه اول معتقد است مهاجرت نخبگان برای کشور مبدأ نیز منافع فراوانی به دنبال دارد؛ زیرا در شرایطی که ساختار اقتصادی ناکارآمد است وجود نخبگان در داخل نمی‌تواند بهره‌وری داشته باشد. بهتر است این افراد از طریق مهاجرت به بسط تواناییهای علمی و فنی خود بپردازند؛ سپس با بازگشت حتی بخش کوچکی از آنان به مبدأ، همگان از فرآیند این مهاجرت بهره‌مند می‌شوند. این کار موجب ارتقا و انباشت سرمایه انسانی در دراز مدت می‌گردد؛ در کنار آن منافع ناشی از فرار معکوس نخبگان نیز نباید نادیده انگاشته شود. در هر حال مدل جامعی برای تعیین هزینه و مضار مهاجرت نخبگان وجود ندارد.

اگر بخواهیم خسارتهای ممکن را برشماریم چند مورد از آنها اهمیت بیشتری دارند:

۱- کاهش مشروعیت نظام

۲- زوال روحیه اعتماد به نفس در جوانان

۳- سخت‌افزاری و نامتوازن شدن برنامه‌های توسعه با هزینه‌های گزاف، آزمون و خطا و تأخیر در آن

۴- گسترده‌تر شدن دامنه گسست بین توسعه اقتصادی و توسعه علمی کشور

۵- استمرار تصلب در ساختار اداری کلان کشور؛ (وجود نخبگان در داخل کشور نظام اداری را با یک بارادوکس «ناسازده» مواجه می‌کند. برای حل این پارادوکس، نظام اداری مجبور است خود را انعطاف‌پذیر و مشارکتی کند و گزینه فشار ناشی از حضور نیروهای علمی و نخبه و عدم بکارگیری آنان کل ساختار اداری را با چالش عدم کارآمدی روبرو می‌کند.)

فصلنامه: آقای صالحی! با توجه به این موارد پندجگانه،

راهبردهایی که برای تقلیل مهاجرت نخبگان و تشویق آنان برای تولید

علمی، پیشنهاد می‌فرمایید، کدامند؟ آیا دولت کنونی می‌تواند اقدامی

ثمربخش صورت بدهد؟

● ذاکر صالحی: پاسخ این سؤال بستگی به این دارد که حکومت بتواند معضل مهاجرت نخبگان را اداره کند. نگرشهای مبتنی بر ممانعت که متکی بر راه‌حلهای ساده و امنیتی است تاکنون در هیچ کشوری جواب نداده است. ابده چرخش مغزها در برخی کشورها تا حدودی موفق بوده است. بنظر حقیر وضعیت ایران در سالهای آینده منوط به بازسازی یا عدم بازسازی اعتماد بین نخبگان علمی و حکومت است. اگر این فضای اعتماد خلق و بازسازی نشود همه برنامه‌های و تدابیر برای پیشگیری از فرار مغزها با عدم موفقیت مواجه می‌شود.

باید توجه داشت این نکته که حقوق یک استاد در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس ده برابر حقوق استاد در ایران است تنها یک مسأله معیشتی صرف نیست، بلکه جامعه علمی کشور این نکته را به عدم اویت علم و تحقیق در کشور تعبیر می‌کند. پس پاسخ به این سؤال باید مشروط باشد. وضعیت آتی کشور بستگی به این دارد که عزم ملی برای توسعه علمی کشور شکل بگیرد. سهم مشخصی از تولید ناخالص ملی به فعالیتهای علمی و پژوهشی اختصاص پیدا کند، دولت‌مردان به بازسازی اعتماد بین خود و نخبگان و دانشگاهیان اهمیت دهند، گفت‌وگو علم ستیز که همیشه در کشور وجود داشته است در حاشیه قرار گیرد، برنامه اصلاحات اداری دنبال شود و راهبردهای مؤثر دیگری که باید در صحنه عمل دنبال شود. حتی به نظر من آغاز این فعالیتها و گام نخست آنها هم می‌تواند جامعه علمی را امیدواری داده تا حدودی روند رو به افزایش مهاجرت نخبگان را کنترل کند.

فصلنامه: پس از این وصف، آیا می‌توانیم ریشه‌های مهاجرت
نخبگان در عوامل فوق جستجو کنیم؟ تصور نمی‌کنید راه‌حلهای
جامع‌تری هم وجود دارند و خاص ایران هم هستند؟

● ذاکر صالحی: شکل‌گیری فرار مغزها از یک مدل جاذبه - دافعه پیروی می‌کند. از آن‌جا که
نمی‌توانیم بر جاذبه‌های شغلی کشورهای مقصد تأثیر بگذاریم باید دافعه مبدأ را کاهش دهیم. در
زنجیره علل و عوامل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اداری، امنیتی، حرفه‌ای و... سهم علل و عوامل
حرفه‌ای برجسته نیست. هر چند که باید به رفع کاستیها در این حوزه خصوصاً مسأله تجهیز
آزمایشگاهها و کارگاهها، توسعه دوره‌های دکتری، استقلال مالی و اداری دانشگاهها از روندهای
منفی پروکراتیک حاکم بر نظام اداری، تقویت مدیریت علمی و تضمین جریان آزاد اطلاعات همت
بگماریم.

پژوهشها نشان می‌دهد سهم علل و عوامل زیر در شکل‌گیری و تشدید مهاجرت نخبگان مهم و
قابل ملاحظه است:

- ۱- کاهش منزلت اجتماعی دانشمندان که دارای دو بخش عینی و ذهنی است.
 - ۲- کاهش اعتماد بین نخبگان و حکومت و عدم تلاش فراگیر برای بازسازی فضای اعتماد
 - ۳- فقدان برنامه توسعه درون‌زا و متوازن در دهه‌های معاصر که موجب شده است تقاضا برای
پژوهش وجود نداشته باشد.
 - ۴- الویت وفاداری سیاسی یا سازمانی نسبت به دارا بودن تخصص در گزینشها و انتصابات
 - ۵- وجود جریانات فعال علم‌گریز یا علم‌ستیز در کشور
 - ۶- شتاب گرفتن روندهای جهانی شدن علم، فرهنگ، اقتصاد و سیاست.
- در نهایت پیاده‌سازی سه خط‌مشی زیر می‌تواند در کاهش نسبی ابعاد پدیده مؤثر باشد:
- تقویت جاذبه‌های اجتماعی و شغلی مشاغل علمی و کاهش دافعه‌های موجود از طریق
ایجاد زیر ساختها، تحول در رویه‌ها و تدوین قوانین حمایتی
 - تقویت روند چرخش مغزها از طریق توسعه ارتباطات علمی بین‌المللی و شبکه‌ها
 - تلاش برای نیل به جایگاه علمی کشور و رفع عقب ماندگی‌ها



فصلنامه: آقای دکتر! به اعتقاد شما، چرا در خلال سالهای اخیر، با
وجود تأکید فراوان بر اهمیت نیروهای فکری، بسیاری از مغزهای خلاق
و مولد کشور مهاجرت کرده‌اند؟

● دکتر اسدی: به اعتقاد بنده، تأکید فراوان بر اهمیت نیروهای فکری و علمی در جامعه عمدتاً جنبه شعاری، غیرواقعی و عینی داشته است! چرا که اینگونه افراد به طور جدی و واقعی و صادقانه به کار گرفته نشده‌اند؛ از ویژگیهای بارز حکومت جمهوری اسلامی ایران از همان بدو انقلاب، جوان‌گرایی افراطی و اولویت تعهد ظاهری بر تخصص و دانش و تجربه بوده است. تقسیم مناصب و مسئولیتهای علمی و اجرایی و اداری نیز در همین زمینه انجام گرفته است. البته نیاز به تأکید زیاد نیست که خود دولت و به ویژه مردم بزرگترین ضربه‌ها و خسارات را از قبل همین روند خورده و بهای سنگینی را پرداخت کرده‌اند. تقسیم افراد جامعه به نیروهای «خودی» و «غیرخودی» و به ویژه عدم اعتماد عمومی به کلیه متخصصان، کارشناسان و نخبگان فکری که در نظام گذشته تحصیل و کار کرده‌اند، از جمله مسائل و بلاهای جامعه فعلی ایران است. دیگر این که با استادان دانشگاه و کارشناسان و نخبگان فکری کشور عملاً - و البته با حفظ ظاهر - به مثابه «حمالها و عمله‌های علمی» و «دستمال کاغذی»های مصرفی (موقتی) و دور انداختنی، از سوی مدیران و مسؤولان غیرمتخصص و بی‌تجربه سازمانها و نهادها برخورد شده است. گروه اولی ظاهراً «وظیفه شرعی» داشته‌اند و باید که به گروه اخیر به هر ترتیب و بدون هیچ تقاضایی، خدمت رسانی علمی و مشاورتی و تخصصی داشته باشند. در همین زمینه بوده است که استادان دانشگاه و پژوهشگران علمی به ویژه در سالهای اخیر انگیزه و تمایلی برای همکاری و خدمت به نهادها و سازمانهای گوناگون نداشته‌اند. سیاست پنهانی و اعلام نشده «کادر سازی» سریع افراد «خودی» و ظاهراً متمهد و جانشین‌سازی سریع و عجولانه آنان بجای کارشناسان و مدیران تحصیل کرده و با تجربه سابق، از جمله سیاست‌گذاریهای غلط و حساسیت برانگیز شدید دولت بوده است. در جهت این سیاست محرمانه، جارو کردن و دور ریختن متخصصان سابق اجرا شده است. طرح و اجرای دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه (و شاخصهای گزینشی و حساب شده آن) و نیز تأسیس دانشکده‌ها و مراکز علمی متعدد وابسته به وزارتخانه‌ها و نهادهای دیگر در همین زمینه قابل تحلیل و تعمق است. تدوین مقررات بسیار خشک، انعطاف‌ناپذیر، غیرمعقول و غیرمنطقی و دست و پاگیر در سازمانهای علمی و اداری از جمله دیگر کاستیهای موجود در روند سیاست‌گذاریهای کشور است. از جمله، دیدگاه جاری و حاکم بر وزارت علوم و دانشگاهها در مورد توجه صرف به مدرک و بدون توجه به سوابق علمی و پژوهشی فرد و طبعاً جلوگیری از پیشرفتهای آتی شخص قابل توجه است. برای نمونه، چرا آقای درخشان تحت عنوان یک دانش‌آموز نابغه ایرانی سال دوم یا سوم راهنمایی به راحتی جذب دانشگاه آکسفورد انگلستان می‌شود و در مدت تنها سه سال بعد دکتری ریاضیات خود را اخذ می‌کند و هم اکنون کرسی استادی ریاضیات آنجا را در اختیار دارد، ولی خود ما ایرانیها نمی‌توانیم وسایل پیشرفت و ادامه تحصیل او را فراهم کنیم و البته بسیاری موارد دیگر از این دست.

فصلنامه: با این وصف فکر می‌کنید توسعه پایدار و همه جانبه

کشور، از قیل مهاجرت نخبگان چقدر متضرر می‌شود؟

● دکتر اسدی: ستونهای اصلی، محکم و ضروری انجام گرفتن یک توسعه پایدار و همه جانبه کشور را بدون شک نخبگان فکری و علمی تشکیل می‌دهند. بدیهی است که هرگونه برنامه‌ریزی غلط و حساب نشده، عمدی و غیرعمدی، از سوی کارگزاران کشور می‌تواند باعث دلسردی، بی‌اعتنایی، عدم مشارکت و سرانجام مهاجرت آنان به کشورهای دیگر شده و در نهایت پایه علمی، پژوهشی و فن‌آوری آنان را تقویت خواهد کرد. به ویژه این روند در مورد کشورهای آمریکا و کانادا بیشتر به چشم می‌خورد و چنان که سیرتروود نخست وزیر سابق کانادا در سالهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و مهاجرت خیل عظیم مهاجران به آن کشور اظهار داشت که: «از جمله منافع انقلاب ایران برای ما، جذب ۳۰/۰۰۰ نفر مغز و نخبه ایرانی به کانادا بود.» ضمناً در سالهای اخیر، حدود ۷۰ - ۸۰ درصد برندگان رتبه اول تا سوم دانش‌آموزان ایرانی در المپیادهای علمی بین‌المللی هم اکنون جذب دانشگاههای معتبر آمریکا و به ویژه دانشگاه «هاروارد» شده‌اند، به راستی چرا؟ چه کسانی و نهادهایی می‌باید پاسخگوی این‌گونه مقررات، قوانین و آیین‌نامه‌های غیرمعقول و بنیان برافکن جامعه باشند؟ تا چه زمانی می‌باید راه را این‌گونه ببیمایم؟

فصلنامه: جناب استاد! من هنوز جواب کافی برای سؤالم نگرفته‌ام.

خواهش می‌کنم در ضمن سؤال قبل، بفرمایید که با توجه به روند

فزاینده فرار مغزها و انزوای اذهان، وضعیت فراروی ایران را طی دهه

آتی چگونه برآورد می‌کنید؟

● دکتر اسدی: به اعتقاد من، لزومی ندارد که به دورنمای دهه آتی کشور نظر اندازیم و پیش‌بینی علمی کنیم، چرا که «آینده» هم اکنون جاری است! نابسامانیهای متعددی که در نهادها و روندهای سیاسی، اقتصادی، صنعتی و مدیریتی کشور مشاهده می‌شود، در واقع مدهتاست که «آینده» را پیش روی ما رقم زده و تصویر کرده است. در عصری که تخصص و علمی شدن در همه جنبه‌های زندگی بشری به شدت رو به پیشرفت و توسعه است، ما در بسیاری از امور تجربه‌های گرانقدر و اصول ثابت شده حاصل فرنها تجربه و چالش انسانها و جوامع را به سادگی و با اتکاء به تفسیرها و تعبیرهای ویژه خود، کنار گذاشته و از «نقطه صفر» شروع کرده‌ایم. در همین زمینه مثلاً در پی آن بوده‌ایم که: «تعهد مهمتر است یا تخصص؟» جواب: البته تعهد و بدون توجه به واقعیت و ماهیت آن؛ جنگ امری خوب و لازم است یا صلح و صفا؟ جواب: البته جنگ (و بدون توجه به

عواقب و آثار زیانبار فراوان آن که اکنون نیز به عینه مشاهده و ناظر آن هستیم؛ «توسعه و گسترش اطلاعات و ارتباطات خوب است یا جلوگیری از آن به هر روش ممکن؟» جواب: البته جلوگیری از آن بنا به مقاصد سیاسی و غیره؛ «علم بهتر است یا ثروت؟» جواب: صد البته که ثروت و مال اندوزی بهتر و شایسته تر است، چرا که برای انسانها احترام و قدرت به ارمغان می آورد (و چنین است که تنها چند سال پس از انقلاب - به ویژه از سال ۱۳۶۸ به بعد - انواع دلال بازیها و واسطه گرهای به شدت توسعه می یابد، باندهای مافیایی اقتصادی شکل می گیرد و انواع فسادهای اقتصادی در جامعه بروز می کند)؛ و سرانجام این که «حمایت از منافع و قدرت فرد یا یک گروه خاص مهمتر است یا جامعه؟» جواب: البته حفظ منافع فرد یا گروه (چرا که آنها «خودی» هستند و باید به هر ترتیب و هر قیمت حفظ و حمایتشان کرد و مصالح جامعه عملاً اهمیتی ندارد!)...

این جانب، با توجه به روندها و شرایط مطرح شده در بالا، وضعیت ایران را چه در حال حاضر و چه در دهه آتی مورد نظر سؤال شما چندان مطلوب و قابل اعتماد و اطمینان نمی بینم؛ چرا که مشکلات متعدد علمی و پژوهشی، سیاسی و دیپلماتیک، اقتصادی، صنعتی، و به ویژه اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران رو به گسترش است، که حتی در برخی موارد نیز به مرز خطرناک و تهدید کننده ای نیز رسیده است. بزهکاریهای متعدد اجتماعی، گسترش فسادهای اقتصادی و باندهای مافیایی قدرت، مشکلات فرهنگی و اخلاقی، مسائل سیاست خارجی نمونه هایی از این وضعیت نابسامان هستند.

فصلنامه: در مقام آخرین سؤال، بفرمایید که چگونه می توان

مهاجرت نخبگان و انزوای اذهان را سامان داد و به سوی تولید هدایت کرد؟

● دکتر اسدی: من به بیان یک رشته توصیه ها و راهکارها می پردازم که انشاءالله به آنها توجه تام شود: ۱- شناختن ارزش و حرمت واقعی علم و تخصص و تجربه و دانشمندان و متفکران در جامعه. چنان که در اصول ناب و عملی اسلامی و نیز بیانات حضرت محمد(ص) و علی(ع) نیز به صراحت و مکرراً بدانها اشاره شده است؛ برای مثال «یک ساعت تفکر، بالاتر از هفتاد سال عبادت است.» حضرت محمد(ص) ۲- کنار گذاشتن طرحهای غیرمنطقی و عمدتاً غیراسلامی برای انتخاب افراد در سطوح مختلف علمی، اجرایی و مدیریتی و برعکس، «انتخاب اصلح» با توجه به میزان دانش، تخصص، تجربه، سوابق علمی و پژوهشی و مدیریتی افراد برای مناصب مورد نظر، ۳- کنار گذاشتن روش بسیار ناپسند و غیراسلامی تبعیض در بین افراد جامعه و بکارگیری جدی و گسترده افراد با تجربه در مناصب تصمیم گیری و مدیریتی جامعه در تمامی

سطوح ۴- باید روند فضای باز سیاسی و دموکراتیک در جامعه گسترش یابد، تجسس و دخالت در زندگی خصوصی و فردی افراد متوقف گردد و مهم‌ترین که حرمت واقعی انسانها در جامعه پاس داشته شود. ۵- میزان حقوق و مزایا و مسائل رفاهی استادان و پژوهشگران در مقایسه با بسیاری از حرفه‌ها و صنوف دیگر شایسته زحمات و مشکلات طاقت‌فرسای اندیشه‌مندان نیست. ۶- مبارزه قاطع و جدی (غیرشعاری و نمایشی) و «علی‌گونه» با افراد و گروه‌های فاسد، خیانتکار و غیرمتعهد به اصول اسلامی و انقلابی در هر لباس، مقام و منصبی، با هدف بالای حفظ منافع و مصالح عینی جامعه و به دور از هرگونه ملاحظات سیاسی و اجتماعی و غیره.



فصلنامه: آقای دکتر! به عقیده شما مسأله «فرار مغزها» یا

«مهاجرت نخبگان» را می‌توان از زاویه «اقتصاد سیاسی» مورد

شناسایی قرار داد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، ریشه‌های اقتصاد

سیاسی این امر کدامند؟

● دکتر غنی‌نژاد: مهاجرت نخبگان علل گوناگون دارد که شاید مهم‌ترین آنها اقتصادی سیاسی باشد. فراهم نبودن شرایط اقتصادی مناسب برای فعالیت نخبگان از علل اصلی مهاجرت آنها است. البته نخبگان را باید به دو گروه تقسیم کرد، آنها که فعالیت آموزشی - پژوهشی انجام می‌دهند و آنها که کار اجرایی دارند. برای گروه اول فراهم بودن امکانات مناسب آموزشی و پژوهشی از جهات اقتصادی، فنی و فرهنگی شرط است و برای گروه دوم شایسته‌سالاری، متأسفانه ما مهاجرت نخبگان را در هر دو گروه مشاهده می‌کنیم. امکانات ضعیف آموزشی و پژوهشی و محیط فرهنگی نامناسب از یک سو و اهمیت ندادن به امر پژوهش به طور کلی از سوی دیگر موجب مهاجرت نخبگان کشور است. مدیریت‌های انتصابی و عدم توجه به شایسته‌سالاری، فقدان بازار رقابتی مدیران موجب دور ماندن نخبگان از امور اجرایی شده و آنها را تشویق به مهاجرت می‌نماید.

فصلنامه: استاد، تعامل نخبگان با شرایط جهانی شدن چگونه

خواهد بود؟ آیا در عصری که به «جهانی شدن» موسوم شده است

می‌توان از مسأله «فرار مغزها» سخن گفت؟ چرا؟

● دکتر غنی‌نژاد: درست است که با جهانی شدن، مرزهای اقتصادی به تدریج فرو می‌ریزد و

فرار مغزها به صورتی که در گذشته مطرح می شد موضوعیت خود را کم و بیش از دست می دهد اما باید توجه داشت که در داخل یک مجموعه نیز می تواند تقسیم کار صورت گیرد. همان گونه که در داخل بک کشور می توان مشاهده نمود که نخبگان در مراکز شهری (به خصوص شهرهای بزرگ) متمرکز شده اند و مناطق روستایی و فاقد امکانات مادی، اقتصادی و رفاهی قادر به جذب نخبگان نیستند در یک اقتصاد جهانی شده نیز همین واقعیت می تواند در ابعاد جهانی شکل گیرد. بنابراین، با جهانی شدن ممکن است شکل مسأله عوض شده باشد اما یقیناً اصل مسأله همچنان باقی است.

فصلنامه: با توجه به معلومات و حوزه تخصصی حضرتعالی آیا

می توانیم متغیر «سیاسی» را در تکوین و تداوم فرار مغزها، وزن

بیشتری بدهیم؟ مؤلفه های این متغیر کدامند و چگونه عمل می کنند؟

● دکتر غنی نژاد: متغیر سیاسی از متغیرهای اقتصادی و فرهنگی جدا نیست. نخبگان معمولاً انسانهای فرهیخته ای هستند که گرایش ذاتی شان به تفاوت آزادانه اندیشه ها است و از استبداد و اقتدارگرایی صرف بیزارند. آزادی اندیشه که خود بخش مهمی از آزادیهای سیاسی به طور کلی است، محیط مناسبی برای پرورش نخبگان فراهم می آورد و در عین حال محیط مناسبی برای استفاده از تواناییهای آنها نیز هست. آزادی سیاسی و رقابت در عرصه های گوناگون مدیریتی که از تبعات آزادی سیاسی است، شرط لازم برای استقرار شایسته سالاری است. شفافیت اطلاعات و نقادی آزادانه به منزله لوازم آزادی سیاسی، موجبات انتخاب اصلح و خودجوش را در نظامهای مدیریتی در عرصه های گوناگون فراهم می آورد.

فصلنامه: اجازه دهید سؤال عینی تری بپرسم، آقای غنی نژاد،

حضرتعالی مسأله فرار مغزها را از خرداد ۱۳۷۶ به بعد را چگونه

ارزیابی می کنید؟ با این توضیح، آیا زار یا انزوای نیروهای فکری

مهم ترین معضل انقلاب اسلامی نیست؟ چرا؟

● دکتر غنی نژاد: مسأله فرار مغزها از خرداد ۱۳۷۶ به این سو تغییر ماهوی پیدا نکرده است.

آنچه اتفاق افتاده عبارت است از باز شدن فضای سیاسی و فرهنگی کشور و بالا رفتن میزان تحمل و تساهل مقامات مسؤول حکومتی در برابر انتقادات و اظهار نظرهای مخالف. اما هنوز این آزادیهای سیاسی و فرهنگی نهادینه نشده اند و اجماعی نسبت به پذیرفتن آنها در حکم ارزشهای متعالی وجود ندارد؛ از این رو ما هنوز در فضای انتصابی و مدیریتهای کدخدانمشانه قرار داریم که

مناسب حال نخبگان نیست؛ مضافاً این‌که باز شدن فضای سیاسی تنشهای جناحی را بیشتر دامن زده و به صحنه عمومی آورده است و نخبگان را که ذاتاً غیرجناحی هستند به حاشیه رانده است. اگر آزادیهای سیاسی که در صحن عمومی مطرح شده نهادینه شود و جناحهای سیاسی اختلافات خود را با رعایت قواعد بازی (حکومت قانون) حل و فصل کنند، امید آن می‌رود که در آینده فضای سیاسی و اجتماعی کشور جذابیت بیشتری برای نخبگان پیدا کند.



فصلنامه: آقای دکتر! آیا طی دو دهه اخیر می‌توان برای مسأله مهاجرت نخبگان، به فراز و فرودی قایل شد؟ به عبارت دیگر سیر تحول مهاجرت نخبگان پس از انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟

● دکتر خلیلی: بلی. چنین فراز و فرودی وجود داشته است که می‌توان آن را این گونه تقسیم‌بندی کرد: ۱- سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به دلیل وقوع انقلاب اسلامی؛ در این دوره دلیلی که اکثر افراد را به مهاجرت وامی‌داشت هم تعلق خاطری بود که به رژیم پیشین داشتند و هم ترسی بود که از اقدامات انقلابیون در ذهن آنها وجود داشت. به طوری که احساس می‌کردند با رژیم جدید نمی‌توانند به نحو مسالمت‌آمیز هماهنگ شوند. ۲- سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ به دلیل وقوع جنگ عراق علیه ایران و نیز فراگیر شدن نوعی هراس سیاسی و خشونت کور، اکثر مهاجرین هم از ترس پیامدهای وحشت‌آور جنگ و هم فضای وهم‌آلود و خشونت پرور سیاسی اقدام به رفتن از ایران نمودند. ۳- سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ تنها به دلیل تداوم جنگ، بسیاری مهاجرت کردند و مهاجرین بسیاری هم به کشور باز نگشتند با عطف توجه به این نکته که اقتدار دستگاه سیاسی نیز نوعی ناامیدی در مخالفین و مهاجرین پدید آورده بود که باعث می‌شد آنان تصور کنند دیگر کار تمام شده و اوضاع به تثبیت رسیده است. ۴- سالهای ۱۳۷۶ تاکنون، به دلیل آن که تمامی امیدها بر روی فضای سیاسی، حقوقی - مدنی از نوع دیگر گذاشته شد ولی ناکام ماند و نوعی ناامیدی پدید آورد که نشان از آن داشت که کار ایران و ایرانیان تمام شده است و دیگر نمی‌توان امید به بهبود داشت، به همین دلیل بهبود و کامیابی را در زندگی و رای مرزهای ملی کشور پنداشتند؛ در عین حالی که نباید روند جهانی شدن را فراموش کرد.

فصلنامه: به اعتقاد شما مهم‌ترین دلایل جامعه‌شناختی و سیاسی که باعث جذب یا طرد نخبگان می‌شود کدامند؟ آیا در عصر جهانی شدن،

مقوله فرار مغزها، امری طبیعی است یا این که می توان با آن مقابله نمود؟

● دکتر خلیلی: به نظر می رسد نخبگان در پی سه عنصر هستند تا بتوانند به نحوی رضامندانه در درون کشور خود کار کنند: ۱) خشنودی از منزلتهای متعین و اکتسابی (۲) رضامندی از درآمدهای اقتصادی (۳) رضامندی از برخورداری از حقوق مدنی برابر و نبود تبعیضا و امتیازها. امروزه به نظر می رسد تمایزهای افتخارآفرین کارویژه های خود را از دست داده باشند و دیگر نتوان بر مفهوما و مقوله هایی نمادین مانند وطن دوستی، همنوع پروری، نوع دوستی، ایثار، استقلال ملی، خرید کالای وطنی، مصرف نظریه های بومی و بی اعتباری به نظریه های غربی و... تکیه کرد بنابراین یک محیط مناسب از حیث منزلتها و درآمدها و حقوق برابر تنها محیطی است که جذابیت دارد چه در درون مرزها و چه ورای مرزها. در عصر جهانی شدن نیز مفاهیم کلاسیک و سنتی کارویژه های خود را از دست داده اند و امری سیاسی مانند دولت و حاکمیت و اقتدار و مشروعیت و نوسازی و فرهنگ سیاسی و مشارکت و... قلب معنا شده اند و دیگر آن کاربردهایی را که در قرون قبلی داشته و خود را با آن رشد داده و پرورانده اند، ندارند. فرار مغزها در چنین روزگاری امری طبیعی است و قدرت مقابله با آن وجود ندارد. ضمن آن که جهانی شدن متضمن پدید آمدن یک جامعه رقومی و موزاییکی است و متکی بر موج سوم سیاست و اقتصاد و فرهنگ؛ یک جامعه موج اولی چون ایران که به صورت کج دار و مریز وارد موج دوم شده است تنها از طریق فرار مغزهایش قادر به برقراری با جامعه موج سومی شده و این امر از یک سو به نفع ایران است زیرا از منافع یک جامعه موج سومی به صورت جهشی داریم استفاده می بریم ولی از دیگر سو متضمن نکته ای منفی است که عمدتاً به مقوله فروریزی درونی و همه زمیندای جامعه ما بازگشت می کند.

فصلنامه: ویژگی های خاص و ویژه مهاجرت نخبگان در دولت

رانتیر و وابسته به صادرات نفتی چیست؟

● دکتر خلیلی: در عصر جهانی شدن به ساختکار خاصی با نام دولت رانتیر برنخواهیم خورد. اقتصاد موج اول و دوم پدید آورنده دولت رانتیر بود زیرا هر دولتی محکوم شده بود که در یک تقسیم کار جهانی کارویژه ای را بپذیرد ولی در اقتصاد موج سومی نوعی برابری تکنولوژیک و نابرابری از حیث آگاهی در میان کلیه کشورهای جهان پدید آمده است و همین باعث می شود که در یک شبکه پهن گستر از حیث اقتصاد، سیاست و فرهنگ کشورهای گوناگون تنها از شایستگی های خود بهره ببرند و آن کشوری کامیابی بیشتری کسب خواهد کرد که بیشتر بتواند با عرصه جهانی شدن هماهنگ شود. اگر فرض بگیریم که ما دیگر نمی توانیم دولت رانتیر باشیم و

صادرات نفتی به عنوان یک حربه از دست ما خارج شده - زیرا استراتژیهای موجود جهانی از حیث غلبه نظامی و امنیتی سعی در خارج کردن چنین دستاویزی از دست صاحبان آن داشته است باید بپذیریم که نفت و درآمدهای نفتی نیز جذابیت شگفت‌آور خود را از دست داده است. نشان به آن نشان که رایانه امروزه حتی از موجودیت خود به مثابه یک ابزار خارج شده و شریک و رفیق زندگی انسان شده است. دولت رانتیر دیگر مرده است و ایران اگر بخواهد وارد عرصه اقتصاد جهانی و جهانی شدن بشود - باید بگویم شده‌ایم چه اگر حتی نخواهیم هم نمی‌توانیم - باید قید درآمدهای نفتی را بزنند. فکر می‌کنم نفت جذابیت متمایز کننده و الگوگیر و مشوق ماندن در درون مرزهای وطنی را از دست داده و اکنون جذابیتها فرامرزی شده است و مهاجرت نخبگان اکنون یکسویه گشته است. چیزی نزدیک به چهل سال باید بگذرد تا روند مهاجرت کنونی متوقف شود زیرا در آن زمان ایران از روند جهانی شدن احتمالاً بهره‌های کافی را برده است و اشباع شده؛ شاید در آن زمان شاهد توقف روند فرار مغزها و یکسانی محیط داخلی و خارجی باشیم پدیده‌ای که می‌تواند پدیده آورنده پدیده پذیرش مغزها باشد.

فصلنامه: چه راهکارهایی می‌توان تجویز نمود تا دولت رانتیر به جای امید به عایدات نفتی، از نظرات و اندیشه‌های نخبگان بومی بهره‌مند شود؟

● دکتر خلیلی: به نظر می‌رسد مهم‌ترین تصمیمی که ما ایرانیان می‌توانیم بگیریم آن است که چهارچوبه توریک منجر به پراتیکهای چهارگانه‌مان را معین کنیم: ۱- باید بتوانیم در عرصه «سیاست و حقوق» به نحوی مشخص و منجز روشن کنیم که منظورمان از عمل سیاسی و حقوقی چیست. چگونه باید آن را انجام دهیم و چرا باید به شیوه‌ای خاص عملی کنیم. ۲- باید بتوانیم در عرصه «فرهنگ» کاملاً معین کنیم که به سه پرسش چیستی و چگونگی و جرابی با تکیه بر کدام چارچوبه توریک می‌خواهیم پاسخ دهیم. ۳- باید در عرصه اقتصاد به نحوی موجز و مشخص کنیم که فضای معیشت اجتماعی - فرد و جمع - را با کدام دستگاه توریک می‌خواهیم رشد و نمو دهیم. ۴- باید در عرصه «اجتماع» به نحوی معین بگویم که توری منجر به عمل و رفتار اخلاقی و اجتماعی ما چیست. چگونه به منصف ظهور می‌رسد و چرا باید به شیوه خاصی به آن متکی باشیم. دولت رانتیر را حذف می‌کنم و به جای آن می‌گویم که ما ایرانیان که کیستیم و چیستیم نمی‌توان در فضای خالی میان انواع توریها راهیمایی کرد و از هر کدام ثمری را برچید و اصرار پیهوده کنیم که نوع مستمر و دینی آن نزد ماست.



فصلنامه: آقای عطارزاده، به عقیده شما، بنیانهای علمی و مدرن مهاجرت نخبگان چیست؟ چرا عده‌ای حاضرند جامعه خودشان را رها کنند؟

● دکتر عطارزاده: در تحلیل تکوین و تکامل اندیشه مهاجرت، از نظرگاه علوم اجتماعی «ضعف روابط اجتماعی و اصول حاکم بر آن»، از نظر علوم اقتصادی «کمبود نیروی انسانی» و از نظر علوم سیاسی «ضعف نظام و تشکیلات سیاسی در تمهید جذب نیروهای کارآمد» و از نظر فرهنگی «نقصان بار فرهنگی آموزش» مؤثر شمرده می‌شود.

در ایران، پدیده مهاجرت نخبگان و متخصصان به خارج از مرزها به مثابه یک آسیب اجتماعی از دهه ۴۰ شمسی ظهور گسترده یافت. با پیروزی انقلاب اسلامی با درون مایه‌های عمیق فرهنگی، این روند تا پس از پایان جنگ تحمیلی کاهش محسوسی پیدا کرد، اما در سالهای اخیر مجدداً شاهد شکل جدید و در عین حال وسیعی از پدیده مهاجرت نخبگان هستیم. واژه «فرار مغزها» علاوه بر اشاره به مهاجرت نخبگان و متخصصان، بیانگر نوعی اجبار در مهاجرت این قشر از دیدگاه جامعه‌شناسی نیز هست. به طور کلی در جوامع پس از نظامهای سنتی، جریانهای عملی و اجرایی گوناگونی در هر لحظه افراد گروههای مختلف اجتماعی را به سوی خود می‌خوانند و ضرورت انتخاب بین این امکانات رنگارنگ، از حالت امکان خارج و شکل وجوب به خود می‌گیرد. از این رو هرگاه گزینه‌های مختلف فرا روی افراد در داخل محدود و برعکس در فراسوی مرزها بیشتر باشد، طبع گزینش‌گر انسانی رو به آن سمت پیدا می‌کند.

از سوی دیگر باید به این نکته نیز عنایت داشت که «شخصیت» افراد مفهوم منفعلی نیست که صرفاً تحت تأثیرات بیرونی شکل گرفته باشد بلکه در تعامل بین «خود» و دیگران است که این هویت تبلور می‌یابد. بر این اساس هر چه این گرایش و تعامل قوی باشد، نخبگان جامعه خویشتن خویش را در آینه جامعه بومی جستجو می‌کنند و آن‌گاه که این ارتباط رو به ضعف و تحلیل نهد، به ناچار در تلاش جهت یافتن این گمشده، رویکردی بیرونی در این قشر مشاهده می‌شود. از این رو تغییر و تحول زیرساختهای فرهنگی تأثیر مستقیم و آشکاری در پایداری و وفاداری نخبگان فکری به تحقق ایده کارآمدی در جامعه «خودی» به‌مراه خواهد داشت.

فصلنامه: در شرایط فعلی کشور خودمان چه عواملی را در این امر

دخیل می‌دانید؟

● دکتر عطارزاده: در ریشه‌یابی به عوامل سیاسی - فرهنگی مؤثر در انزوای اذهان مولد در جامعه کنونی ایران می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

الف - تحلیل ارزش تولید اندیشه در مقایسه با تولید سرمایه در نظام ارزشی جامعه
 ب - فقدان برنامه‌ریزی و آینده‌نگری در سیاست‌های کلان: در جامعه امروزین برخلاف جوامع سنتی گذشته، قانون و قانونگذاری جای مراجع قدرت و نهادهای تصمیم‌گیرنده فردی و سلیقه‌ای را گرفته است و از این رو تداوم سیاستها امری دور از انتظار نیست. اما اگر هر آینه برخلاف این اصل در جامعه‌ای مدعی قانونگرایی، سلیق شخصی حاکم گردد آن‌گاه تغییر و دگرگونیهای مکرر - بویژه در حوزه فرهنگ - پایدندی اصحاب آن حوزه را تحت تأثیر قرار داده و از پیگیری یک مسیر منتهی به هدف مشخص می‌کاهد.

ج - کاهش عنصر اعتماد در بدنه اجتماعی کشور که خواه ناخواه نخبگان و تولیدگران عرصه فکر و اندیشه را نیز تحت تأثیر قرار داده است. همان گونه که قوام و اعتبار یک نظام سیاسی توسط عنصر اقتدار آن اندازه‌گیری می‌شود که عامل اعتماد عمومی نقش تعیین کننده‌ای در آن دارد، پویایی یک نظام فکری نیز ارتباط مستقیمی با اعتماد کارگزاران آن حوزه به کارآمدی تراوشهای فکرشان در عرصه تصمیم و اجرا دارد. بنابراین هرگاه این احساس بر حوزه فکری جامعه غلبه یابد که نقشی در حاشیه و نه در متن ایفا می‌کنند، کناره‌گیری این جمع از متن امری طبیعی و عادی جلوه خواهد کرد.

فصلنامه: آقای عطارزاده؛ در چنین شرایطی، آیا گمان نمی‌کنید که

مهم‌ترین معضل ما در شرایط کنونی، انزوای اذهان و مهاجرت نخبگان

است؟

● دکتر عطارزاده: در پاسخ به این سؤال ابتدا باید به این نکته عنایت داشت که مهاجرت فی‌نفسه پدیده مذمومی نیست بلکه نوعی از آن که به مثابه پدیده نامبارک اجتماعی تلقی می‌شود، نوع منفی آن است. مهاجرت نیروهای متخصص زمانی به عنوان یک پدیده منفی ارزیابی می‌شود که به هنگام نیاز مبرم به تخصص آنان در داخل کشور، انجام پذیرد و مهاجرت آنها نیز به گونه‌ای باشد که ارتباط شغلی و علمی آنان با داخل کشور به کلی قطع شود.

گرچه در فرآیند مهاجرت نخبگان از کشور که طبق آمار منتشره طی نیمه دوم دهه هفتاد شمسی روندی فزاینده یافته است، از کف رفتن امکان بهره‌وری از تخصص و کارآیی این نیروها به دست دستگاه اجرایی، ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر می‌باشد اما آن چه اهمیت دوچندانی دارد محروم شدن جامعه ایرانی در سالهای آتی از وجود نیروهای دلسوزی است که هویت خود را در خدمت

به جامعه و مردم خود جستجوی می‌کردند، اما به دلیل فقدان زمینه‌های لازم به ناچار (و نه سراختیار) جلای وطن کرده و تخصص خود را در اختیار دیگران فرار می‌دهند. به دیگر بیاید پدیده مهاجرت نخبگان ایرانی به خارج از کشور در دوره مذکور در مقایسه با مقطع پس پیروزی انقلاب اسلامی تفاوت ماهوی پیدا کرده است، زیرا بخش عمده‌ای از مهاجران یا متقاضیان طی دوره اخیر، افرادی متدین از نسل انقلاب هستند که صرفاً برای حفظ شأن و منزلت خود جستجوی دستیابی به محیطی مناسب و امن برای فعالیتهای علمی به مهاجرت رو آورده‌اند. بر اساس، احساس فقدان امنیت اجتماعی کافی نزد نخبگان فکری از مهاجرت آنها، اهمیتی فزون می‌یابد و شاید اصلی‌ترین معضل فراروی ایران دهه آتی باشد که زمینه فراری دادن مغزها و نه فر مغزها را فراهم می‌سازد.

فصلنامه: مهم‌ترین راهبردی که می‌توان اتخاذ کرد و صاحبان فکر

اندیشه را به وطن خودشان و مسایل آن علاقمند نمود، کدام است؟

● دکتر عطارزاده: در طول دو دهه گذشته نگاه به خروج متخصص تحول یافته و بیش تأکید بر بهره‌گیری از مغزها بوده است. یعنی جمعیت متخصص مهاجر نه یک زیان مسلم که دارا بالقوه به حساب آمده است. دانشمندان و مهندسان خارج از کشور منابع تحصیلکرده‌ای هستند به واسطه فعالیتهای حرفه‌ای آموزش دیده‌اند و در شرایط بسیار بهتری نسبت به شرایط کشور خودشان مشغول به کارند. اگر چنین کشوری قادر باشد از این منابع که عمدتاً با سرمایه دیگر شکل یافته است بهره‌گیرد، سود بسیار برده است، تحقق بهره‌گیری از مغزها دو راه دارد: یک بازگشت مهاجران به وطن و دیگری بسیج کردن و همراه نمودن آنها با توسعه در کشور از راه دو مهم‌ترین مشکل فرا روی جمهوری اسلامی ایران در زمینه جذب مغزها، عدم تحول در نگر منفی به پدیده مهاجرت نخبگان در بین سیاستگذاران کشور است که جوانان باوری نهادینه و سنگ رخ می‌نماید. در حالی که بسیاری از کشورهای در حال توسعه شبکه‌هایی از اندیشه‌مندان دانشمندان مهاجر با هدف به کارگیری و استفاده از تخصص آنان در کمک به فرآیند توسعه و شکل گرفته است، در ایران نگرش منفی مذکور نسبت به آنان که کشور را ترک گفته و در تق دیگری از دنیا در حال فعالیت علمی و تولید دانش هستند، مانع از تکوین چنین اندیشه‌ای حتی عالم ذهن گردیده است.

این که بسیاری از کشورها همزمان شبکه‌های مهاجران متخصص و دانشمند را با ویژگی ساختارهای مشابه راه‌اندازی کرده‌اند، نشان می‌دهد که «گزینه استفاده از مهاجران» راهبردی اهمیت است. همه این شبکه‌ها به هدف اولیه خود که به حرکت درآوردن نیروهای اتس

متخصص مهاجر بود دست یافته‌اند، گرچه میزان موفقیت متفاوت بوده است. بزرگی شبکه‌ها با عضویت چند صد تا دو هزار نفر متفاوت است. این شبکه‌ها در کشورهای نظیر آفریقای جنوبی و کلمبیا توانسته‌اند بین ۱۰ تا ۵۰ درصد اعضای شناسایی شده بالقوه را جذب نمایند. افراد جذب شده در این شبکه‌ها عموماً بسیار با انگیزه‌اند و شواهد نشان می‌دهد که سطح تواناییها و مهارت‌هایشان بسیار بالا است. پس در واقع، هدف جذب بهترین مهاجران و نه بیشترین آنهاست. بنابراین، ضرورت تحول در فرآیند بهره‌وری از نیروهای متخصص ایرانی مقیم خارج از کشور کنار نهادن و یا تعدیل جزم اندیشی در قالب باورها و نگرش‌های سنتی نسبت به نخبگان مهاجر را ایجاب می‌کند.



فصلنامه: آقای نجاتی، به اعتقاد شما ریشه‌های فرهنگی و سیاسی

فرار مغزها چیست؟

● نجاتی حسینی: در تحلیل و تبیین پدیده‌های اجتماعی سیاسی فرهنگی می‌باید منظومه‌ای از شرایط، عوامل، علل و دلایل (یا به عبارت روش‌شناسی آن مدل منظومه‌ای چند متغیره^۱ را در نظر گرفت که در شکل‌گیری پدیده مورد نظر تأثیر گذارند. در مورد پدیده فرار مغزها این اصل روش‌شناختی و تئوریک صادق است. اما از آن‌جا که محور بحث ما صرفاً ریشه‌ها و خاستگاه‌های فرهنگی و سیاسی فرار مغزها در فضای جغرافیایی تاریخی خاصی (ایران پس از انقلاب اسلامی ۵۷) است اجازه می‌خواهم که در چند نکته فشرده و آن هم در حد اشاره به این مقوله بپردازیم؛ واضح است که آن چه گفته می‌شود صرفاً پاسخهایی است موقتی برای این مسأله. در چهارچوب جغرافیایی تاریخی خاص ریشه‌ها و خاستگاه‌های فرهنگی سیاسی فرار مغزها را می‌توان به صورت کلی و در یک تقسیم‌بندی عمومی به دو دسته تقسیم کرد:

الف) ریشه‌ها و خاستگاه‌های فرهنگی سیاسی درونزا؛^۲ از جمله روشن نبودن و شفاف نشدن جایگاه نقش و کارکرد علم مدرن در جامعه ما و نیز نامشخص بودن تکلیف علم در فرآیند مهندسی اجتماعی جامعه و سیاست‌گذاریها و برنامه‌ریزیهای توسعه‌ای جامعه به اضافه دست‌اندازیهای سایر حوزه‌های مدعی ایفای نقش علم خصوصاً حوزه دین که به ویژه پس از انقلاب خواهان نقشی فراگیر برای مهندسی اجتماعی و حتی جانشینی علم را دنبال می‌کند. به

اینها می‌توان شکل نگرفتن علم به مثابه یک نهاد اجتماعی^۱ (آن‌چنان که در حوزه جامعه‌شناسی علم^۲ بحث می‌شود) را نیز اضافه کرد. آن‌چه که گفته شد به حوزه فرهنگ برمی‌گردد، اما در حوزه سیاست مهم‌ترین خاستگاههای درونزای فرار مغزها را می‌توان در عدم حمایت جدی و لازم نظام سیاسی از علم و در نتیجه عدم اهتمام جدی به علم در برنامه‌ریزیها و سیاستگذاریهای علمی ملاحظه کرد.

ب) ریشه‌ها و خاستگاههای فرهنگی سیاسی برونزا^۳ در این جا باید به جاذبه‌های فرهنگی و حتی سیاسی موجود در فضای جامعه علمی جهانی توجه کرد که موجب کشاندن مغزها به جوامع مساعد، حامی و تقویت‌کننده علم می‌شود. در طی تاریخ فرهنگی بشری و نیز طی مقاطعی از تاریخ ایران و جهان‌مان شاهد مهاجرت‌های علمی بوده‌ایم و خواننده‌ایم که چگونه در برخی از دوره‌های تاریخی، دو تمدن ایرانی و اسلامی و به عبارتی تمدن ایرانی - اسلامی از حیث مهاجرت‌های علمی دانشمندان و اندیشه‌ورزان هم مهاجرپذیر بوده‌اند (مانند دوران پیامبر اسلام (ص) هم مهاجر فرست (به ویژه طی دوران پس از صفویه تاکنون). بنابراین باید از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی یا به عبارت دقیق‌تر جامعه‌شناسی تاریخ علم^۴ به این قضیه نگاه کرد.^۵ به نظر من مهم‌ترین خاستگاههای فرهنگ سیاسی برونزای موثر بر فرار مغزها را باید در پیرامون مقوله‌هایی مانند مساعد بودن فضای اجتماعی علم^۶ در جوامع شمال - جوامع مقصد مهاجرت‌های علمی و فرار مغزها - برنامه‌ریزیها و سیاستگذاریهای مهندسی اجتماعی گونه نظام سیاسی این جوامع در فراهم کردن شرایط برای پذیرش مغزها و نخبگان علمی جوامع جنوب - جوامع مبدأ مهاجرت‌های علمی و فرار مغزها - جستجو کرد.

در کل باید گفت که در بخش فرار مغزها توجه به ریشه‌ها و خاستگاههای درونزا و برونزا لازم

1. Social Institution

2. Sociology Of Science

3. Exogenous

4. Historical Sociology

۵- برای نمونه رک رساله کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی این جنب با عنوان محوری: جامعه‌شناسی تاریخی علم و تکنولوژی ایران - عصر قاجاریه - به راهنمایی دکتر محمد توکل و مشوره دکتر توسلی و دکتر صبوری کاشانی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۷۳. در این رساله من این مسأله را که چگونه فضای اجتماعی علم در مقاطع تاریخی گوناگون بران اسلامی شکل گرفته است و ویژگیهای آن را از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی علم تحلیل کرده‌ام. از جمله یافته‌های جامعه‌شناختی رسانه مذکور که با بحث ما مرتبط است این است که در برخی دوره‌ها مانند سده‌های ۱۲ - ۸ دانشمندان اسلامی برجسته‌ای در حوزه‌های علوم پایه (حدود ۲۰۰ دانشمند مطرح در فضای علمی جهانی سده میانه) داشته‌ایم اما در دوره پس از رنسانس در غرب که همزمان با دوره صفویه (۱۵۰۰ میلادی) به بعد است فقط می‌توان ۴۰ تا ۵۰ دانشمند مسلمان مطرح در علوم پایه سراغ گرفت؟! چرایی مسأله در رساله این جنب تحلیل و تبیین شده است.

6. Social Climate Of Science

است. آنچه که گفته شد فقط در حد اشاره بود و صرفاً برای یک پیش‌درآمد کفایت می‌کند. واضح است که این تفاوت در جای مناسب و مقتضی خود می‌باید به تفصیل گفت‌وگو شود.

فصلنامه: سیر تحول فرار مغزها را در دو دهه اخیر چگونه ارزیابی

می‌کنید؟ آیا می‌توان گفت فرار مغزها در مقاطع خاص زمانی مانند

اوایل انقلاب، دوران جنگ، دوران سازندگی، پس از دوم خرداد ۱۳۷۶

یا پس از جریان کوی دانشگاه تهران... تشدید یا تقلیل یافته‌است؟

● نجاتی حسینی: این مجموعه برستها هر کدام محتاج تحلیل و تبیین جامعه‌شناختی در حد یک یا چند پروژه تحقیقاتی هستند و لذا منطقاً نمی‌توان در حد یک گفت‌وگوی مختصر پاسخ مقنع و وافی به مقصود برای آنها که مبتنی بر دلالت‌های نظری و شواهد تجربی مؤید و مکفی باشند، ارائه نمود. اما چند پاسخ فرضی که البته بدون پشتوانه نظری و قرائن تجربی (آماري) نیست می‌توان به منزله مدخل بحث مطرح کرد. اینها را می‌توان در چند نکته زیر مورد توجه قرار داد:

۱- نمودار سربهای زمانی فراوانی فرار مغزها در هر جامعه و فرهنگی از جمله جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی، مختصات خاص خود را دارد. به عبارت دیگر در برخی زمانها فرار مغزها یا فراوانی فرار مغزها شدت می‌یابد و برخی زمانها از حدت آن کاسته می‌شود.

۲- به نظر می‌رسد که اگر بتوان نمودار سربهای زمانی فراوانی فرار مغزها طی دو دهه اخیر در ایران را مبتنی بر شواهد آماری تجربی مناسب ترسیم نمود، این امکان هست که چند نقطه زمانی بحرانی برای فراز و فرود فراوانی فرار مغزها از ایران ترسیم کرد.

۳- این نقطه‌های زمانی به احتمال آماری بسیار قوی و معنادار عبارتند از: دوره شکل‌گیری انقلاب، دوره جنگ تحمیلی یا دفاع مقدس و دوره پس از جنگ تاکنون. البته هر کدام از این نقطه‌های زمانی را می‌توان به نقطه‌های زمانی زیر مجموعه نیز تقسیم کرد. برخی داده‌های آماری ارائه شده که البته باید آنها را فعلاً با احتیاط تحلیل و تبیین کرد احتمالاً گویای آن است که در مجموع فرار مغزها و فراوانی این پدیده اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دو ویژگی اساسی به خود گرفته است:

الف) در مقایسه با پیش از انقلاب اسلامی ۵۷ (ارزیم پیشین) فراوانی پدیده مورد نظر حالت صعودی بخود گرفته است.

ب) در دوران انقلاب اسلامی ۵۷ (طی دو دهه کنونی) نیز بنا به دلایل پیش گفته شده (در پاسخ سؤال اول) و به احتمال قوی و از نظر آماری معنی‌دار، نوساناتی در فراوانی صعودی و نزولی این پدیده مشاهده می‌شود.

از آن جا که نمودار سریهای زمانی فراوانی فرار مغزها طی دو دهه گذشته در ایران در دسترس نیست، به درستی نمی‌توان با قاطعیت نقاط زمانی فراوانی و فرود فراوانی را تشریح کرد.

فصلنامه: آخرین آمار و اطلاعات در خصوص ایرانیان مقیم خارج
از کشور را بیان فرمایید؟ سالانه چه تعداد از نخبگان، کشورمان را
ترک می‌کنند؟

● نجاتی حسینی: آمار ایرانیان مقیم خارج از کشور یک مقوله است، چون منشأ اجتماعی^۱ و ویژگیهای اقتصادی اجتماعی فرهنگی یا اصطلاحاً CSE این افراد یکدست و همگن نیست و لذا طیف گسترده‌ای از سرمایه‌داران، هنرمندان، نخبگان فکری و حتی افراد عادی را شامل می‌شود و لذا منطقی نیست که به این آمار یکجا استناد شود، ضمن این که بعید می‌نماید که فردی بتواند آمار دقیقی از ایرانیان که در حوزه‌های جغرافیایی گوناگون از آمریکای شمالی گرفته تا ژاپن، اروپا و حتی آسیا و حوزه خلیج فارس پراکنده‌اند، ارایه کند. همچنین فراوانی آماری نخبگانی که ایران را به مقصد کشورهای گوناگون ترک کرده‌اند مقوله‌ای دیگر است، حتی مقوله تعریف نخبگان^۲ نیز محل بحث است. خلاصه آن که از آن جا که من مبنای آماری متقن و قابل استنادی ندارم از این رو نمی‌توانم پاسخ مناسبی برای این سؤال عرضه کنم. امیدوارم نهادهای تحقیقاتی و مراجع زیربط داده‌های آماری تایید دقیق را برای تحلیل‌های جامعه‌شناختی منتشر کنند تا آن موقع، هر چه گفته شود در حد مباحث ژورلیستی و غیرعلمی خواهد بود.

فصلنامه: آقای نجاتی! بنظر شما چگونه می‌توان مهاجرت نخبگان
به خارج از کشور را تلیل داد؟ آیا چنین چیزی اساساً میسر و مطلوب
است؟

● نجاتی حسینی: این دو پرسش بهم بسته و در عین حال مجزا را باید در حد اشاره پاسخ گفت. کاهش فراوانی مهاجرت نخبگان (و البته منظور ما منطقی در این جا نخبگان علمی فرهنگی است تا سایر نخبگان) یک مقوله است و مطلوب بودن آن مقوله‌ای دیگر؛ میسر بودن آن نیز یک مقوله دوم را مطرح می‌کند. اجازه بدهید به تفکیک و در حدی مختصر به این سه مقوله پرداخته شود:

الف) شرط یا پیش شرط اصلی هر گونه توسعه‌ای از جمله توسعه علمی^۳ جامعه وجود نیروی

1. Social Origins

2. Elites

3. Scientific Development

انسانی نخبه و علمی است که در حقیقت طبق تعاریف جدیدی که از توسعه انسانی ارایه شده است حکم ثروت انسانی^۱ جامعه را دارد. بدیهی است که هرگونه اختلال و نابسامانی در سیستم آموزش این ثروت انسانی و نیز کاهش توده بحران^۲ نیروی انسانی آکادمیک، پژوهشگر، برنامه‌ریز و مانند آن فرآیند توسعه جامعه بویژه توسعه علم و تکنولوژی را آسیب‌پذیر می‌سازد. بنابراین اگر از دیدگاه کارکرد ساختاری به این مقوله توجه کنیم درمی‌یابیم که در جهان مدرن و در آستانه هزاره سوم هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون وجود حجم قابل توجهی از توده بحرانی دانشمندان و نیروی انسانی ماهر و نخبگان فکری آکادمیک و دانشگاهی ادامه حیات دهد. به عبارت جامعه‌شناختی‌تر نظام جامعه‌ای و بویژه نظام سیاسی یک جامعه از جمله جامعه ایران معاصر باید بتواند هم‌اکنون توده بحرانی نخبگان فکری، فرهنگی و علمی را بازتولید کند و هم‌اکنون که شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی را برای استفاده از تجربیات و خزانه فکری آنها ایجاد کند. نتیجه‌ای که موقتاً می‌توان گرفت این است که جامعه ما و نظام سیاسی آن باید بتواند با تمهیدات مناسب و اتخاذ سازوکارهای اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی تجربه شده، کارآمد و مؤثر که در جوامع شمال و پیشرفته بخوبی جواب داده است، «عوامل جاذبه‌ای» را که موجب استفاده بهینه از نیروهای نخبه فکری فرهنگی، علمی و تکنولوژیک می‌شود تقویت و ارتقا دهد و در عوض تلاش کند تا عوامل دافع را کم‌رنگ و در بهترین حالت ایده‌آل حذف نماید. به طوری که ملاحظه می‌شود در حال حاضر یکی از مسائل اجتماعی کلیدی^۳ که نظام آموزشی عالی ما با آن مواجه است کاهش مستمر توده بحرانی نخبگان فکری فرهنگی علمی است که خود را از طریق مهاجرت، فرار مغزها، انزوا، بی‌اعتنایی، ناکارایی و مانند آن نشان می‌دهد. از این رو ارایه و اتخاذ هرگونه راهکار دقیقاً باید متوجه حل این مسأله و معضل اجتماعی در حوزه علم و تکنولوژی باشد.

ب) همان‌طور که ملاحظه می‌شود کاستن از فراوانی فرار مغزها نه تنها مطلوب که ضروری و کارکردی و لازم است. فارغ از ملاحظات سیاسی و بدور از هرگونه شعارزدگی و تصفیه حسابهای سیاسی و تبلیغات ژورنالیستی و حزبی در دستور کار نظام آموزشی عالی و نظام سیاسی و دولت قرار گیرد.

پ) کاستن از فرار مغزها به منابع قالبی برای حل مسأله اجتماعی فرار مغزها را نباید خارج از حوزه دسترسی عقل بشری تلقی کرد و نباید آن را به دست تقدیرات متافیزیکی سپرد! همچنین نباید منتظر راه‌حل سیاسی ماند زیرا مسایل اجتماعی راه‌حل اجتماعی دارند و نه راه‌حل سیاسی.

1. Human Wealth

2. Mass Crisis

3. Key Social Problem

به تجربه ثابت شده است که هرگاه در جامعه‌ای، به گفته حضرت امیر(ع) عالمها مدجم و جاهلها مکرم باشند سنتها و روندها و فرآیندها و ساختارهای اجتماعی جامعه کار خود را خواهند کرد و به جای آن که نقش عوامل جاذبه نخبگان فکری فرهنگی همگی را ایفا کنند تبدیل به سازوکاری برای عوامل دافعه این نیروها می‌شوند. بنابراین به جای تمسک به دست‌نارمی در تئوری توطئه، منطقی است که به دست مرئی در مهندسی اجتماعی توجه کرد و با این گونه مسائل اجتماعی برخورد عقلانی نمود. ضمناً باید توجه کرد که یکی از ویژگیهای برجسته علم به مثابه یک نهاد اجتماعی به گفته «مرتون» - جامعه‌شناسی برجسته علم - جهان‌گرایی و مالکیت ناپذیری علم است، بنابراین دانشمندان و نخبگان علمی، فکری و فرهنگی خزانه فکری^۱ جامعه جهانی هستند و به هیچ دولت یا جامعه خاصی تعلق ندارند.



فصلنامه: به اعتقاد شما، چرا در خلال سالهای اخیر، با وجود تأکید فراوان بر اهمیت نیروهای فکری، بسیاری از مغزهای خلاق و مولد کشور مهاجرت کرده‌اند؟

● ابراهیم آبادی: بخشی از مسأله مربوط به تحولات جهانی است که دو تأثیر عمده داشته است:

الف - قالبهای ذهنی گذشته نسبت به مرز، وطن، و بیگانه تحت تأثیر برخی تحولات نگرشی به هم خورده است و به واقع مهاجرت یک امر مذموم شناخته نمی‌شود و بیش از آن که معنا یا جنبه‌ای سیاسی داشته باشد، در ذهن مهاجر راه‌حل ساده‌ای است برای دستیابی و دسترسی بیشتر و بهتر به رفاه اجتماعی، علمی و اقتصادی.

ب- ابزارهای جدید ارتباطی و اطلاع‌رسانی از طریق تسهیل ارتباط میان فرد و خانواده و محفل دوستان قدیمی باعث شده است که مهاجران بدون فاصله‌گیری از فضای عاطفی روزمره خود در وطن دست به مهاجرت بزنند.

البته همچون دیگر کشورهای در حال توسعه، مسائل فراگیر درونی فراوانی باعث تولید دافعه‌های ذهنی و عینی خاصی در ابعاد علمی و رفاهی شده است که زمینه را برای میل نخبگان به جستجوی رفاه و خوشبختی بیشتر در فراسوی مرزها فراهم آورده است.

سیاستگذاری و برنامه‌ریزی تنها هنگامی اثرگذار است که از نظر زمانی به موقع اتخاذ شود. اساساً سیاستگذاری عبارت است از سنجش و تدارک و تلاشی پیشینی و منظم برای اصلاح و بهبود وضعیت یک جامعه و سازمان.

در پدیده‌های پیچیده و چندجانبه‌ای نظیر مهاجرت، مشکل این است که سیاستگذاری‌ها به هنگام و متکی بر مطالعه نیست. تنها هنگامی که پدیده‌ای بروز می‌یابد و شکل بحران به خود می‌گیرد به آن توجه می‌بایم و سعی می‌کنیم از سیاستگذاران و برنامه‌ریزان استمداد کنیم. حال آن که برنامه‌ریزی در درجه‌اول امری پیشینی است و دیگر آن که باید مبتنی بر دانش و تحلیل کافی باشد.

فصلنامه: با توجه به تأخیر در سیاستگذاری‌ها، فکر می‌کنید توسعه

پایدار و همه‌جانبه کشور، از قبل مهاجرت نخبگان چقدر متضرر

می‌شود؟

● ابراهیم آبادی: مشخص است که جریان مهاجرت نخبگان باعث صدمات و ضررهای بسیاری بوده است. برای مثال در گزارشی که در مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی و به کوشش آقایان دکتر غفرانی و علی طایفی در جریان است در حالی که کشور دارای ۶۵۰۰ نفر عضو هیأت علمی دارای رتبه استادی است، تعداد ایرانیان دارای درجه علمی استاد مقیم در آمریکای شمالی ۱۸۲۶ نفر است. در عین حال باید توجه داشت که مهاجرت در بخش‌هایی و از جهاتی غیرقابل برنامه‌ریزی و کنترل است زیرا پدیده‌های اجتماعی چندوجهی‌اند و خیلی قابل برنامه‌ریزی نیستند و نمی‌توان در آنها دخالت زیادی کرد. بنابراین بخشی از ضررها طبیعی است و باید قابل فهم و تحمل باشد. البته می‌توان بسیاری از ضررها و تهدیدها را نیز به چشم یک فرصت دید و استفاده مطلوب را از آنها برد.

یکی اگر موضوع به درستی هدایت و برنامه‌ریزی شود، به ویژه با توجه به مهارت نیروهای انسانی و متخصص و نخبگان و نیز گسترش شبکه‌های ارتباطی، بخشی عمده از نیروی انسانی می‌تواند به کار گرفته شود. به نظر می‌رسد در آینده‌ای نزدیک موقعیت مکانی ارزش خود را تا حدودی در فعالیت علمی از دست بدهد. مهم این است که تحولات لازم به ویژه در حوزه مهندسی نگرش در سطح نظام و مدیریت عالی آن رخ دهد، تا بتواند از نیروهای درونی و مهاجر استفاده نماید.

فصلنامه: با توجه به روند فزاینده فرار مغزها و انزوای اذهان

وضعیت فراروی ایران را طی دهه آتی چگونه برآورد می‌کنید؟

● ابراهیم آبادی: به نظر من وضعیت و روند حاضر همچنان ادامه خواهد داشت، زیرا فاصله‌های میان کشورهای در حان توسعه و توسعه یافته نه تنها رو به کاهش نیست بلکه در حال افزایش است. بنابراین باید با زمینه‌سازی فکری، ذهنی و اجرایی و گسترش امکانات برای ایجاد گردش مغزها و استفاده از نیروها در هر کجای زمین که هستند، تلاش نمود.

فصلنامه: استاد، به نظر شما اصلی‌ترین ریشه‌های اساسی فرار مغزها در حوزه تخصصی خود شما واقعاً چیست؟ شیوه‌های مقابله با این معضل کدام است؟

● ابراهیم آبادی: ریشه‌های اساسی فرار مغزها را به اختصار می‌توان در عوامل ذیل دید:

۱- جاذبه و شرایط متفاوت کشورهای توسعه یافته از کشورهای مثل ما، نباید این واقعیت را کتمان کرد و نمی‌توان با تبلیغات اغراق‌آمیز جنوی ذهن افراد را گرفت.

۲- نبود جاذبه‌های لازم و کافی برای جذب و حفظ و نگهداری استعدادها و خلافتها و تواناییهای برجسته و نیروهای انسانی نخبه و متخصص و موانع اداری و رفاهی.

۳- منزلت اجتماعی و جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و نگرشی که می‌تواند بسیار مؤثر باشد هم در ایجاد گرایش به مهاجرت و هم در فراهم آوردن گردش مغزها و همراهی و همکاری نیروهای انسانی مهاجر با کشور مؤثر است.

برای مقابله با این معضل می‌باید در پی آن بود که با بهبود شرایط اجتماعی و گسترش مناسبات و اعتماد میان حکومت و دولت با مردم و نخبگان و گسترش فضا، مقدمه تبادل آراء و اندیشه و ایجاد فضای اعتماد میان متخصصان و نظام و تأکید بر ملیت و اسلامیت کشور و جلوگیری از بروز و ظهور و قدرت گروهها و تفکرات افراطی زمینه برای جذب نخبگان و حتی بازگشت مغزها فراهم شود.

برای حل معضل نهایتاً باید دو رویکرد را به طور کامل و همزمان مورد توجه قرار داد: دولت و نظام می‌تواند در درجه اول به استقبال گردش مغزها برود تا میزان ارتباط و تعامل میان مهاجران نخبه با نهادهای مختلف اجتماعی ایران حفظ شود و دیگر آن که از طریق ارتقای منزلت فرهیختگان و نخبگانی که در کشور مانده‌اند، زمینه‌هایی فراهم آورد که باعث افزایش انگیزه آنان به ماندن و خدمت باشد. یکی از ساده‌ترین راهها عبارت است از تسهیلات اجتماعی و اداری برای ایجاد اعتماد و اطمینان و جلب مشارکت فرهیختگان و نخبگان.

جهانی شدن و چرخش و گردش مغزهاست، آیا می‌توان از پدیده‌ای به نام فرار مغزها سخن گفت؟ آیا در چنین زمانه‌ای، مهاجرت نخبگان در مجموع مفید است یا مضر؟!

● ابراهیم آبادی: مهاجرت نخبگان یا فرار مغزها، از منظر کلان و نگاه جهانی، پدیده خطرناکی نیست. تفاوت امروز با هفتاد سال پیش در این است که اکنون شرایطی مهیا شده است که فرد بتواند تواناییهای خود را در جاهای مختلف به کار گیرد، ضمن این که مساعی مشترک هم به این قضیه کمک کرده است. به نوعی می‌توان گفت، این یک روند طبیعی است و سیاست پنهانی در کار نیست. امروزه در سیر طبیعی تکامل و تحولات اجتماعی جوامع، مفاهیم و نگرشهایی وارد و بر جامعه و دولتها مسلط شده که دیگر مثلاً فلانی از کشور بیگانه است بی‌معنا گشته و حتی ما برداشت قدیمی را از زبان بیگانه نداریم؛ در واقع نسبت به گذشته در این مقولات آسیب کمتری می‌بینیم و حساسیت نیز کمتر شده است. بنابراین در شرایط کنونی کشورها، تحولات به گونه‌ای است که افراد، تواناییها و اندیشه‌های سازگار با محیط حرف اول را می‌زند و امکان سازگاری بین محیط و افراد هر روز بیشتر می‌شود. به نظر می‌رسد در کشورهای در حال توسعه قضاوت سخت است. در نتیجه نبود توان بر جذب نخبگان همواره بخشی از نیروی انسانی کارآمد از دست رفته است. اما در کشورهای در حال توسعه مسئله این است که آنها بخشی از نیروی انسانی خودشان را از دست می‌دهند و واقعیت این است و این توانایی در جای دیگر مصرف می‌شود. البته این بحث وجود دارد که آیا از این توانایی و هوش انسانها باید در همان جا استفاده شود؟ این موضوع قابل بررسی است یعنی این که اگر ما اصرار بکنیم که باید نیروی توانمند در محدود داخلی کشور بماند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا از منابع و توانایی آنها استفاده درست خواهد شد؟

این که اصل قضیه مهاجرت نخبگان به مثابه یک نوع خسران و آسیب مطرح شود قابل تأمل و تا حدی درست است؛ به هر حال این نیروی انسانی، خارج می‌شود. در نتیجه اصل این مسئله نوعی آسیب برای کشورهای جهان سوم و سود برای کشورهای مهاجرپذیر محسوب می‌شود. آیا در قبال نیرویی که از کشور ما خارج می‌شود، نیروی دیگری را جذب می‌کنیم؟ بنابراین اصل قضیه این است که ما مهاجرت و چرخش و گردش مغزها را نباید مسئله^۱ بدانیم؛ بلکه باید آن را یک پدیده اجتماعی برشمیریم که با همدیگر متفاوتند. وقتی که این قضیه، پدیده‌ای اجتماعی شد هم آثار مثبت دارد و هم آثار منفی؛ اگر مهاجرت نخبگان را یک فرآیند طبیعی اجتماعی بدانیم برکاتی هم برای آن کشور خواهد داشت؛ [در حالی که] اگر آن را مسئله بدانیم همه را مضر و منفی

می‌بینیم. بنابراین شخص مهاجر را نباید از دست رفته پنداشت و این که به نوعی دارد به کشورش خیانت می‌کند و وطن و فرهنگ خودش را نادیده می‌گیرد و سرانجام به همه چیز پشت پا می‌زند و مهاجرت می‌کند. این در صورتی است که به مهاجرت از دیدگاه مسأله [بودن] نگاه کنیم؛ اما اگر رویکرد ما معطوف به این شود که این یک پدیده اجتماعی بوده و بر اثر اتفاق به وجود آمده است هم جنبه‌های مثبت دارد و هم جنبه‌های منفی. بنابراین به نظر من موضوع مهاجرت نخبگان یا نیروی انسانی کیفی و متخصص و دارای توانایی و مهارت باید به مثابه یک پدیده اجتماعی تلقی شود نه یک مسأله.

فصلنامه: اگر ما پدیده گردش و چرخش نخبگان را نتیجه طبیعی

جهان پیچیده کنونی به شمار آوریم، تصور نمی‌کنید در سیستم ما عناصر و عواملی وجود دارند که این نخبگان را دفع می‌کنند؟ آیا شما در سیاستگذاری ما نقاط ضعفی می‌بینید که این گردش را به زیان ما و به نفع دیگران رقم می‌زند؟

● ابراهیم آبادی: بله. مهم‌ترین مشکلی که در کشور ما و کشورهای مشابه وجود دارد، یکی متصلب ساختاری است. به نظر من مهم‌ترین مشکل ما ساختار متصلب است. یعنی همین قوانین و مقررات و ساختارهای اداری و مدیریتی و فرآیندهای تصمیم‌گیری پیچیده و متصلب که نیروی انسانی با هوش و ماهر را خسته می‌کند و این خستگی باعث می‌شود که یکی از آن گزینه‌هایی که انتخاب می‌کند این باشد که خود را از این فضا خارج سازد و در یک فضای دیگری تواناییهای خود را بروز دهد. در حالی که این مسأله در کشورهای خارجی وجود ندارد. وقتی یک نیروی متخصص کارآمد می‌خواهد یک کار ساده علمی و اداری انجام بدهد باید راههای پیچیده‌ای را ببیماید و باید از گذرگاههای زیادی عبور کند تا بتواند پروژه خودش را به تصویب برساند، که طبیعی است که بعد از مدت کوتاهی خسته می‌شود. بنابراین مساختار متصلب و روابط بوروکراتیکی که دقیقاً تعریف نشده است نیروی انسانی با هوش و توانمند را خسته می‌کند و باعث گریز و انزوای او می‌شود. نخبه فکری در چنین شرایطی احساس می‌کند که این فضا برای حیات معقول مهیا نیست و به دنبال حل مسأله برمی‌آید، در نتیجه، یکی از گزینه‌هایی که برای خودش انتخاب می‌کند مهاجرت است. البته مسائل دیگری چون نگرشهای سیاسی، مسائل مربوط به ساختار سیاسی و حکومت هم وجود دارد که بر فکر مهاجرت تأثیر می‌گذارد.

فصلنامه: آیا می‌توان مهاجرت نخبگان را نمودی از گسست و

شکاف بین حکومت - جامعه ارزیابی کرد؟

● ابراهیم آبادی: البته این طور نیست که حوزه روشنفکری در ممالک پیشرفته آزادی تمام عیار داشته باشد؛ اما چیزی که این فضاها را می‌پوشاند توانمندیهای دیگر آن است؛ یعنی امکانات و منابع و ساختارهای آماده آن کشورهاست که نقطه ضعفها را می‌پوشاند. بنابراین نیروی انسانی احساس می‌کند که همین جا می‌تواند زندگی کند. همیشه این گونه نیست که زندگی فرد در جامعه را از حوزه‌ای روانی نگاه کنیم، اگر علاوه بر تأمین منافع فرد به تأمین منافع جمع یا جامعه هم توجه کنیم می‌بینیم که فرد احساس آرامش، آسایش و دل بستگی می‌کند، یعنی این که فرد احساس کند که در نظام اجتماعی بین منافع فردی و منافع اجتماعی رابطه‌ای نزدیک وجود دارد، آن موقع است که احساس آرامش و دل بستگی خواهد کرد، در خانواده و سازمان هم همین طور است؛ یعنی یک کارمند در یک سازمان اداری اگر احساس کند که منافع فردی او به هیچ انگاشته می‌شود حتماً مشکل می‌یابد و اگر منافع اجتماعی هم به هیچ انگاشته شود در واقع خود سازمان، بسیاری از چیزهایش را از دست می‌دهد. بنابراین هر چه مرز و حوزه مشترک بین منافع فردی و اجتماعی نزدیک تر شود آن فرد و اجتماع بیشتر احساس دل بستگی [به هم] می‌کنند.

علت این که مهاجرت در کشورهای توسعه یافته کمتر صورت می‌گیرد به خاطر این است که این حوزه مشترک بسیار وسیع است و باعث می‌شود که فرد احساس نکند که آن جا زندگی مطلوبی دارد، هر چند ممکن است از دیدگاه سیاسی و غیره دچار مشکلاتی شود. برای کشوری مثل ایران نحوه مدیریت حکومت اهمیت زیادی دارد یعنی زمینه‌های مهاجرت فراهم است و کافی است که حکومت بی توجهی و بی تدبیری بکند؛ به دنبال بی تدبیری مهاجرت تشدید خواهد شد.

فصلنامه: چطور با روی کار آمدن دولت جدید در سال ۱۳۷۶،

برخلاف انتظار مسأله مهاجرت تشدید پیدا کرده است؟ گویا این

وضعیت نشان می‌دهد که مهاجرت نخبگان دلایل ساختاری دیگری

دارد؛ نظر حضرتعالی چیست؟

● ابراهیم آبادی: این مسأله بر اثر مجموعه‌ای از تحولات درونی و بیرونی اتفاق افتاده است. سطح انتظارات افراد در زندگی، افزایش جدی پیدا کرده است. امروزه یکی از مسائل مهمی که در جامعه با آن مواجه هستیم فشار جمعیت است. یعنی اگر جمعیت زیاد باشد در مقابل، مهاجرت نیز افزایش پیدا می‌کند. یعنی باید از زاویه آماری و جمعیت به مسأله مهاجرت نگاه کرد. اگر جمعیت کمتر باشد، مهاجرت نیز کمتر است به خصوص که اکثریت جمعیت، قشر جوان باشند. بنابراین تأثیر جمعیت در مهاجرت بسیار مهم است. ما تا قبل از سال ۱۳۵۵ با یک سری تحولات

درونی و بیرونی در حال افزایش روبه‌رو بودیم اما بعد از انقلاب به دلیل باز شدن فضای اجتماعی و سیاسی و تمایل دولت به گسترش رقابت اجتماعی اتفاقاتی در کشور رخ داد که مهاجرت را تشدید نمود. در زمینه اقتصادی هم تحولات جدی اتفاق افتاد؛ مثلاً ما در کشور سیستم مخابرات را گسترش بسیار دادیم؛ اصلاً مخابرات با خودش فرهنگ جدید می‌آورد و امکان گفتگو را فراهم می‌کند و انتظارات افراد را افزایش می‌دهد و در کنار آن گسترش رادیو و تلویزیون و آموزش عالی در کشور ما به وجود آمد و طبیعتاً این گسترش بر روی فرهنگ و نگرش جامعه تأثیر زیادی گذاشت که به دنبال آن اساساً انتظارات افزایش پیدا می‌کند. بنابراین به جز سالهای اول انقلاب، اصلاً خروج نیروهای انسانی به دلیل تحولات سیاسی نیست. اما بعد از دوم خرداد تحولات اجتماعی در مهاجرت همگانی و نخبگان تأثیر به‌سزایی داشت. در این مسأله ما می‌توانیم بین آنها تفکیکی قائل شویم، مثلاً به فرض اگر در یک سال ۲۲۰ هزار نفر از مملکت خارج شدند بخش مهمی از آن مثلاً ۷۰ یا ۸۰ درصد آن نیروی بازو هستند و مهاجرت نیروی بازو را می‌توان بر اثر تحولات اجتماعی تبیین کرد؛ ولی فرار و مهاجرت نخبگان را باید بر اثر تصلب سیاسی دانست. بنابراین در بسیاری مواقع مهاجرت از مدیریت نشأت می‌گیرد. ما در کشورمان مدیریت مهاجرت نداریم. یعنی دولت باید از مهاجرت استقبال بکند و دنبالش برود.

به هر حال کشور ما توان جذب بخشی از نیروی انسانی ماهر را ندارد پس نباید با مهاجرت آنها مخالفت کند؛ کما این که در کشور هند و پاکستان مدت‌هاست که مدیریت در مهاجرت وجود دارد و کشور هم در این امر کمک و یک نوع احساس دین می‌کند.

فصلنامه: دولت مادر این زمینه چه کارهایی کرده است؟

● ابراهیم آبادی: به نظر من دولت در این زمینه منزوی است و هیچ برنامه‌ای ندارد و لطمه و ضرر آن این است که چرخش مغزهایمان کاهش پیدا می‌کند؛ یعنی اگر بخواهیم بین چرخش مغزها و مهاجرت یک نوع تفکیک قائل شویم باید دولت تلاش کند تا با مدیریت خود چرخش مغزها را افزایش دهد. بنابراین باید با دقت و تلاش در روابط نیروی انسانی این کشور و ایرانیان مقیم در کشورهای دیگر تعادلی را برقرار کنیم. به نظر من نیروهای موجود برای مدیریت کم نیستند مهم این است که ساختارهای متصلب و نگرشهای حکومتی و یا دولتی اجازه دهند تا این اتفاق صورت گیرد.

فصلنامه: مقصود شما از ساختار حکومتی چیست؟ ظاهراً همه

نهادهای حکومتی به جلوگیری از مهاجرت نخبگان و ضرورت

مشارکت آنها در حل مسایل و مشکلات کشور تاکید می‌نمایند.

● **ابراهیم آبادی:** به نظر من ساختار حکومتی باعث تشدید مهاجرت شده است و نمی‌گذارد که این فضا شکسته شود، البته آرام آرام شکسته خواهد شد، اما کندی آن به خاطر نگرش خاص حکومتی به موضوع مهاجرت است. یعنی نوعی نگرش حکومتی نسبت به خروج نیروی انسانی و نسبت به غرب وجود دارد؛ چرا که نگرش خاصی است که اجازه نمی‌دهد این نیروی متخصص و ماهر ساختارها را بشکنند. قسمتی از این نگرش محصول شرایط انقلاب است و بخش دیگر مربوط به ذهنیات ما نسبت به آمریکا و انگلیس است و البته بخش مهم دیگر خطاهای تاریخی کشورهای پیگانه است که باعث پایداری شدن حقوق مردم شده است. همه اینها کشمکش همیشگی میان تفکر دولتمردان و حکام با جریان متخصص و روشنفکری را باعث گشته است. حال باید دید که آیا این مسأله باعث آسیب هست یا نه، اما به نظر من نیروی انسانی را که از ایران می‌رود، نباید از دست رفته بدانیم.

فصلنامه: طبق گفتار شما مهاجرت یک مسأله نیست بلکه یک پدیده اجتماعی است. سؤال در این جا است که ما چه روشهایی در اختیار داریم که بگوییم اگر فرار مغزها از این سطح به سطح دیگری منتقل شد این پدیده از حالت پدیده شدن به یک مشکل تبدیل می‌شود که بتوانیم در مورد آن بحث کنیم؟ به عبارت دیگر، علامت مسأله و معضل شدن فرار مغزها چیست؟

● **ابراهیم آبادی:** تنها شاخص موجود، مقایسه کشور ایران با کشورهای مشابهی همانند مصر و هند است. اگر بخوایم از دیدگاه سیاسی به قضیه نگاه کنیم می‌بینیم که کشور هند از لحاظ توسعه سیاسی کشور مطلوب و پذیرفته شده‌ای است، هند کشوری است که تجربه پارلمانی خوبی دارد و با داشتن فاکتورهای خوب، باز هم مهاجرت زیادی از آنجا دیده می‌شود. اگر بحث فن‌آوری را در نظر بگیریم باز هم در کشورهایی مانند روسیه و هند مهاجرت وجود دارد و یا بحث گامهای توسعه یافتگی به معنای عام قضیه و گذار از یک سطح به سطح دیگر از توسعه یافتگی را در نظر بگیریم باز هم مهاجرت وجود دارد مانند کشور کره. بنابراین این‌جا است که مهاجرت نخبگان یک پدیده است نه یک مسأله.

فصلنامه: بر اساس آمارهای رسمی در دهه اخیر ایران بزرگترین کشور مهاجر فرست آسیاست. آیا این رقم گویای شرایط خاصی در

ایران است؟

● ابراهیم آبادی: بنده معتقدم که تحولات جهشی در ایران بسیار بالا بوده است؛ شما تصور کنید که کشوری بر اثر یک انقلاب بدون هیچ برنامه‌ریزی قبلی، رسانه‌ای به نام تلویزیون را به منازل اشخاص انتقال داده است. اولین سؤالی که در این جا پیش می‌آید این است که عجب زندگی و امکانات راحتی می‌شود داشت؛ مثلاً جهش ما در آموزش عالی و متوسطه بسیار زیاد بوده است؛ ما در نظام آموزش عالی، مراکز تربیت نیرو مانند دانشگاه آزاد، دولتی، پیام‌نور، علمی - کاربردی، شبانه، تربیت معلم و غیرانتفاعی را داریم یعنی در واقع ما یکدفعه سطح انتظارات را افزایش دادیم و به دنبال آن بود که تدابیر حکومتی به کمک ما نیامده و کارسازی نکرده است.

فصلنامه: استاد شما بخش اعظم را به فرآیند اجتماعی نسبت

می‌دهید چگونه و با چه شاخصی می‌توانیم بگوییم که مهاجرت یک

مسئله نیست بلکه یک پدیده است؟

● ابراهیم آبادی: استنباط من از سؤال شما این است که در واقع ما چگونه می‌توانیم یک

پدیده اجتماعی را شاخص‌مند کنیم و مورد بررسی و معرفی قرار بدهیم.

اول این که جامعه باید بپذیرد که جریان سیاسی وجود ندارد، البته وزن سیاسی دارد ولی وزن سیاسی آن بالا نیست. دلیل آن این است که همه فشرهای اجتماعی را در بر گرفته است؛ این مسئله مهمی است مثلاً یز شک، پرستار، کارگر، تکنسین و دیگر متخصصین ما دائم در این فکر هستند که به کدام کشور مهاجرت کنند، آن وقت است که بیشتر می‌توان در این مورد بحث کرد که آیا این یک مسئله است یا یک پدیده اجتماعی.

بنابراین اگر بحث همگانی شود و اگر فقط مهاجرت نخبگان را در نظر بگیریم خودبه‌خود بحث سیاسی از بین می‌رود و منتفی می‌شود. دو نمونه طبیعی بودن بحث مهاجرت یکی سایتهایی است که ایرانیان مقیم در کشورهای خارجی راه‌اندازی کرده‌اند و دیگری گفتگوهای رسمی دولتمردان ما با ایرانیانی است که در کشورهای دیگر زندگی می‌کنند.

پس چون بحث، بحث همگان است نمی‌توان آن را یک مسئله دانست بلکه باید آن را یک پدیده بدانیم. یکی از نشانه‌های این بحث، گفتمانهای صلح‌آمیزی است که دولتمردان در آن طرف مرزها انجام می‌دهند. در مجموع کشور ایران نباید در مقابل پدیده مهاجرت موضع بگیرد؛ این اتفاق و حادثه‌ای است که روی داده و این اتفاق را باید به فرصت تبدیل کردند نه تهدید.



فصلنامه: به عقیده شما، آیا مسأله «فرار مغزها» یا «مهاجرت نخبگان» را می‌توان از زاویه «اقتصاد سیاسی» مورد شناسایی قرار داد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، ریشه‌های اقتصاد سیاسی این امر کدامند؟

● سیدکمال حسینی: نسل امروز به شدت تحت تأثیر پیامدهای جهانی سازی است. مطالبات و نیازهای امروزی جوانان ما که اکثر قشر مهاجر را تشکیل می‌دهند بحق می‌باشد. بی‌شک فضای سیاسی اقتصادی کشور در شدت مهاجرت نخبگان بی‌تأثیر نبوده است. امروز ایران در صدر کشورهای در حال توسعه از نظر فرار مغزها و نخبگان قرار گرفته است. لازم به ذکر است که مهمترین عامل آن را فن در عدم پیوستگی دموکراسی سیاسی و دموکراسی اقتصادی می‌دانم؛ چرا که برقراری دموکراسی در محیط اقتصادی بدون به وجود آمدن دموکراسی در محیط سیاسی و اجتماعی امکان‌پذیر نیست.

وقتی جوانان و بخصوص تحصیلکردگانی که با زحمت بسیار و هزینه گزاف از یکسو و صرف عمری گران و طولانی به درجه‌ایی از دانش و مدرک می‌رسند مطالبات بحق دارند که برآورده کردن آن وظیفه دولتمردان جامعه است. در عصری که اطلاعات با سرعت یک چشم برهم زدن منتقل می‌شود و اطلاعات اشتغال و ارزش‌گذاری به عالمان و نخبگان به کشور می‌رسد هر کس را که از این فضای بسته علمی که افق تاریکی از هر نظر چه مادی و چه معنوی به انسان می‌دهد به سمت مدینه فاضله‌ای می‌کشاند.

فصلنامه: آیا در عصری که به «جهانی شدن» موسوم شده است

می‌توان از مسأله «فرار مغزها» سخن گفت؟ چرا؟

● سیدکمال حسینی: جهانی شدن بی‌وقفه به پیش می‌رود. نه جنگ، نه تروریزم و نه رکود جهان و نه هیچ عامل دیگری نمی‌تواند جهانی سازی را متوقف کند. جهانی سازی یا جهانی شدن کمرنگ شدن مرزهاست و به نوعی حرکت ساده و بدون مانع کالاها، خدمات، سرمایه و نیروی انسانی، که این کمرنگ شدن به مرزهای فکری هم تسری می‌یابد. وقتی مرزها و دروازه‌ها کمرنگ می‌شوند رقابت از صحنه و محیط داخلی خارج می‌شود و با محیط خارجی هم روبرو می‌شود. بحث جهانی شدن حرکت به سمت رشد بیشتر و استفاده بهتر از پتانسیلهاست. شاید یکی از راههای مقابله با فرار مغزها جهانی شدن باشد، چرا که در فضای جهانی شدن، سرمایه و کار به

سمت نخبگان می‌رود و شایسته‌سالاری حکمفرما می‌شود. از فواید جهانی‌سازی ورود سرمایه‌های خارجی، تکنولوژی‌ها و شناخت مزیت‌هاست که در آن صورت اشتغال و درآمد هم (هرچند در دوره ابتدایی جهانی‌سازی کمی فشار بر قشر آسیب‌پذیر بیاید) بهبود می‌یابد. در این فضا جامعه بیش از پیش به متخصصان، فرهیختگان و نخبگان احتیاج دارد. چنین شرایطی رانت‌خواری معنی نخواهد داشت. کشور مالزی آرزوی ترکیب سنی ما را دارد و با پترکیب آرزوی ساختار جغرافیایی کشور ما را داشت.

باید گفت مزیت‌های خود را یا نشناخته‌ایم و یا قادر نیستیم از آن استفاده کنیم و یا غافلیم. یکی از دلایل جذب نخبگان کشور به کشورهای توسعه یافته، نظام آموزش و پژوهش آنها و فراهم بودن بسترهای لازم برای رشد مادی و معنوی این نخبگان است، به طوری که بر اثر بی‌توجهی مسؤولان و ارزش قابل نشدن برای این قشر مولد، بنا به آمار صدها نفر از برجسته‌ترین محققان و پژوهشگران ممتاز کشور که غالباً در المپیادهای بین‌المللی صاحب مقام شده‌اند جذب دانشگاه‌های کشورهای پیشرفته و صنعتی شده‌اند.

بنابراین با فراهم شدن شرایط جهانی شدن به خاطر شرایط خاص و پیامدهای آن حتماً خروج و مهاجرت نخبگان کمتر خواهد شد، چرا که در کشور به اندازه کافی کار خواهد بود. جهانی‌سازی به نخبگان احتیاج دارد و شایسته‌سالاری حاکم خواهد شد. در شرایط جهانی شدن به قشر نخبگان ارزش خاصی داده می‌شود لذا در حال حاضر به نظر می‌رسد تنها راه جلوگیری از خروج نخبگان جهانی شدن است.

فصلنامه: سؤال را در قالب دیگری مطرح می‌کنم، با توجه به

معلومات و حوزه تخصصی حضرت‌عالی آیا می‌توانیم متغیر «سیاسی» را

در تکوین و تداوم فرار مغزها، وزن بیشتری بدهیم؟ مؤلفه‌های این

متغیر کدامند و چگونه عمل می‌کنند؟

● سیدکمال حسینی: بدون شک متغیر سیاسی و فضای سیاسی در حرکت نخبگان به محلی که شرایط مساعد و لازم را برای فعالیت آنها و بهروری از دانشی که فراگرفته‌اند مهیا می‌کند بی‌تأثیر نبوده است. از یکطرف فضای سیاسی متمرکز و غیرشفاف و همچنین ناعادلانه کشور و از طرف دیگر محدودیت‌های مختلفی که غالباً تعریف نشده و ناشفاف و همچنین بدون ادله است کار و فعالیت و نبوغ را تنگ می‌کند. در چنین فضای بسته و متشنجی که نه قوانین شفاف هستند و نه حد و مرز آنها مشخص است، در کنار متغیرهای اقتصادی لازم برای رشد و ابداع که در کشور به خاطر رانتها و محدودیتها وجود ندارد انگیزه فرار از این محیط و رفتن به محیطی که این شرایط را

که جزء مطالبات نخبگان هستند فراهم می‌کند.

فصلنامه: مسأله فرار مغزها را از خرداد ۱۳۷۶ به بعد را چگونه

ارزیابی می‌کنید؟ با این توضیح، آیا فرار یا انزوای نیروهای فکری

مهم‌ترین معضل پیش‌روی انقلاب اسلامی نیست؟ چرا؟

● سیدکمال حسینی: پدیده مهاجرت نخبگان، هنگامی به صورت معضل اجتماعی

درمی‌آید که در صورت نیاز به این قشر با کمبود نخبگان روبرو شویم و دست به سوی مستشاران

و کارشناسان خارجی دراز کنیم. با حضور آقای خاتمی رییس جمهور و فضای نسبتاً بازی که

فراهم شد، چه بسا کمبودها و از آن طرف مطالبات روشن‌تر شد و با افزایش مطالبات و نیازها و

این که روشن شد دولت حاضر هم قادر به فراهم کردن شرایط لازم نیست (به علت مشکلات و

شاید کارشکنیها) و بخصوص با افزایش جمعیت، به ویژه افزایش قشر تحصیلکرده و بحران

اشتغال، آمارهایانگر شدت یافتن مهاجرت و فرار مغزها است. بخصوص در بین تحصیلکردگان

لیسانس به بالا که پیامدهای آن در آینده نزدیک نمایان خواهد شد؛ از این رو نیاز به تغییر و

تحول‌بنیادین در طرز تفکر و اندیشه مسؤولان فرهنگی و دولتمردان نسبت به نخبگان کشور

احساس می‌شود؛ که اگر این‌گونه شود باید منتظر حرکت روزافزون نخبگان و تهی شدن کشور از

این قشر مولد و مؤثر باشیم.

که جزء مطالبات نخبگان هستند فراهم می‌کند.

فصلنامه: مسأله فرار مغزها را از خرداد ۱۳۷۶ به بعد را چگونه

ارزیابی می‌کنید؟ با این توضیح، آیا فرار یا انزوای نیروهای فکری

مهم‌ترین معضل پیش‌روی انقلاب اسلامی نیست؟ چرا؟

● سیدکمال حسینی: پدیده مهاجرت نخبگان، هنگامی به صورت معضل اجتماعی درمی‌آید که در صورت نیاز به این قشر با کمبود نخبگان روبرو شویم و دست به سوی مستشاران و کارشناسان خارجی دراز کنیم. با حضور آقای خاتمی رییس جمهور و فضای نسبتاً بازی که فراهم شد، چه بسا کمبودها و از آن طرف مطالبات روشن‌تر شد و با افزایش مطالبات و نیازها و این که روشن شد دولت حاضر هم قادر به فراهم کردن شرایط لازم نیست (به علت مشکلات و شاید کارشکنیها) و بخصوص با افزایش جمعیت، به ویژه افزایش قشر تحصیل‌کرده و بحران اشتغال، آمارها بیانگر شدت یافتن مهاجرت و فرار مغزها است. بخصوص در بین تحصیل‌کردگان لیسانس به بالا که پیامدهای آن در آینده نزدیک نمایان خواهد شد؛ از این رو نیاز به تغییر و تحول بنیادین در طرز تفکر و اندیشه مسؤولان فرهنگی و دولتمردان نسبت به نخبگان کشور احساس می‌شود؛ که اگر این‌گونه شود باید منتظر حرکت روزافزون نخبگان و تهی شدن کشور از این قشر مولد و مؤثر باشیم.